میکروفیلم تهیه شد

۱۵۱۵۴

فهرست شد



۱۳۸۴/۱۲/۱۸

کتابخانه آستانقدس

اسم کتاب خیرات الکوثریه من فضائل الحمزه ... فارسی

مصنف ابوالفضل بن عبدالله کرمانی

مؤلف

خطی نستعلیق ۱۵ سطری بخط میرزا آقاسی (ابراهیم بن محمد حسین) اصفهانی

چاپی

سال ~~چاپ~~ تحریر ۱ شوال ۱۲۶۸ عدد اوراق ۶۱

جزء کتب ادبیات شماره خصوصی

شماره عمومی ۱۵۱۵۴ شماره قبض ۱۳۶۵

واقف مکتبة الامام امیرالمؤمنین (ع) تاریخ وقف اردیبهشت

طول ۱۷ عرض ۱۰/۵ شماره صفحات

مكتبة
الامام امير المؤمنين (ع)
العامة
النجف الاشرف العراق
٢٦١

اهدائي وقف
مكتبة
الامام امير المؤمنين عليه السلام
به كتابخانه
در تهران
آستان قدس رضوي
در مشهد
٨

مكتبة
الامام امير المؤمنين (ع)
العامة
النجف الاشرف العراق
٢٢١

اهدائی دفتر
کتابخانه
الامام امیر المومنین علی علیه السلام
در تهران
به کتابخانه
آستان قدس رضوی
در مشهد

دایجه بر اطراف جراین نالید بلید دانا که هر رسید بخواهد تو که معقود [illegible]

[illegible] که ساتار بابان جراند بای تواو باشد [illegible]

[illegible] بین لکر تفاوت [illegible] که جراین بر [illegible]

[illegible] رسید بین بر [illegible] از جناب ابن بابویه [illegible]

[illegible] کتاب بحث بین [illegible] سلام [illegible]

سلام [illegible] بین نوشته [illegible] مشتمل [illegible] توقف [illegible]

بین [illegible] بین [illegible] حال [illegible]

[illegible] رسید [illegible] ولال ایستاد و کام از کام [illegible]

[illegible] کلام [illegible] بین [illegible] روان گرد بین [illegible]

[illegible] حرکت [illegible] بین [illegible] تا ار انام [illegible]

[illegible] گرد [illegible] جدول تمام در

[illegible] جوان [illegible] اقدام [illegible]

[illegible] جهت [illegible] اقوام [illegible]

[illegible] رفعت [illegible] بین [illegible] برود که [illegible]

داشته باشد [illegible] از [illegible] دیگر داشته باشد

مكتبة الامام امير المؤمنين عليه السلام العامة
العدد
التاريخ
النجف الاشرف ١٣٧٣ هـ

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي نجى عباده بشغلهم عن الشهوات واظهر لهم ومیض نوره
فهداهم به عن الغفلات وسقاهم من شراب حبه فسکروا وتاهوا
في الفلوات ووثقوا به فاغناهم وتوکلوا علیه فکفاهم وصرف
عنهم المحذورات وغسل ظواهرهم من دناسات الدنیا وجلا بواطنهم
باسرار المکاشفات والصلوة والسلام علی اشرف المخلوقات
الجامع لاشتات الکمالات محمد واله الائمة الهداة وعترته السادات
وبعد از فضل بن عبد الله مکی مرویست که میگوید داخل شدم
بر امام و اقای خود جناب موسی بن جعفر علیهما السلام و عرض کردم که ای
سید من خواهش دارم که در حضور باهر النور انت قصیده سید اسمعیل
حمیری کرده باشم ایا اذن عطا میفرمائی حضرت فرمود بلی البته
پس فرمود که پرده چند اویختند و درهای چند گشودند و حرم محترم ان امام
اعظم و مقتدای عرب و عجم در پس پردها نشستند پس فرمود انشد
یا فضل بارك الله فيك پس شروع نمودم در ان قصیده که اول ان
لام عمرو باللوی مربع ست بعد از انکه شنیدم بقول او که

ووجهه

٣

ووجهه کالشمس اذ تطلع ناله بسیاری از پس پردها
شنیدم و ان بزرگوار بسیار گریان شدند بعلت اینکه ان سرور
بسیار رقیق القلب و سریع العبره بودند پس فرمودند ای فضل
این قصیده که گفته کیست عرض کردم سید اسمعیل حمیری حضرت فرمودند
یرحمه الله ای اقا و سید من خود دیدم که سید مذکور مرتکب
و مباشر مناهی و معاصی میگردید حضرت فرمودند یرحمه الله
پس من عرض کردم که خود دیدم که نبیذ رستاق یعنی شراب میخورد
حضرت باز فرمودند یرحمه الله ای فضل بر خدا دشوار نیست که از برای
دوستان و محبان جدم علی بن ابیطالب شرب خمر را بیامرزد
فضل میگوید پس عرض کردم الحمد لله علی ولایته ومحبته
پس قصیده را از اول تا اخر خدمت انحضرت عرض کردم و ان
مولای انس و جان گریان بودند سهل ابن ذبیان فضل قصیده را
بدین گونه حکایت میکند و ذکر مینماید که در بعضی ایام بخدمت امام خود
جناب علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثناء داخل شدم پیش از انکه احدی از
ادمیان بران بزرگوار داخل گردیده باشد پس حضرت فرمودند خوش امدی

یا ابن دبیان حال اراده نمود که رسول الله احضار بجانب تو مأمور و روانه فرمایم
سهل میگوید عرض کردم فدای تو شوم مگر خدمتی بود حضرت فرمود که بجهت
خرابی که دیشب دیده ام و قرار و آرام از من قطع و خواب از سر من ربوده
سهل میگوید که عرض کردم که خبر آنکه آن چه بود پس فرمود که ای ابن
دبیان در خواب دیدم که گویا نردبانی که مشتمل بر صد پایه است از برای من
گذارده اند و من باعلای آن نردبان صعود نمودم سهل میگوید پس عرض کردم که
گوارا باد بر آقای من طول عمر و شاید که عمر شریف یکصد سال شود
از برای هر پله یک سال حضرت فرمودند ان شاء الله کان و ظاهر است که
ابن دبیان از جمله معبرین زمان بوده و در زمره مخصصین و محبین امام مبین
بوده پس امام ع فرمود یا ابن دبیان بعد از آنکه باعلای نردبان بالا رفتم دیدم که
گویا داخل قبه خضرا شدم که ظاهر او از باطنش دیده میشد و جد امجدم جناب
رسول خدا صلعم را که امین حق الله و محرم حرم سرای قرب و معزول خلوت
وصل و وصول تخت نشین حجله نحن خلقت صدر کرسی ایوان قاب قوسین
او ادنی غزال ابراهیم مخاطب خطاب وانک لعلی خلق عظیم است و در آن
قبه خضرا جلوس ملکی دیدم و در دست او آن اعظم جلال و کمال در غلام بسیار

آخی

خوش صورتیکه نور از صورتهای مبارک ایشان تابان و درخشان بود
و زنی بسیار خوش خلقتی را نیز زیارت نمودم و در پیش روی السرور
شیخ بسیار خوش منظر را نیز مشاهده کردم و در پیش روی آن مرات جمال
حق و مجلای جلال مطلق حبیب محمد رب ازل ایستاده مطلوب لم یزل
مطلع انوار جمالی و جلالی مجمع آیات تفصیلی و اجمالی مرد دیگر ایستاده
مشاهده نمودم که قصیده را که اول آن لام عمر باللوی مربع می خواند
پس بعد از آنکه جد مجیدم مرا دید فرمود مرحبا بک یا ولدی یا علی بن موسی الرضا
سلام بر پدرت علی بن ابیطالب بکن پس سلام بر حارس دین نهی و حافظ
شریعت جناب سید المرسلین حضرت امیر المومنین کردم پس فرمود سلام
بر مادرت فاطمه زهرا بکن پس سلام بر او بعد از آن حسن و حسین پس سلام
بر آن سیدین سندین کردم پس فرمود سلام کن بر شاعر و مادح ما در دار دنیا
سید اسمعیل حمیری پس سلام بر سید کردم و نشستم پس جناب پیغمبر روی مبارک را
بجانب سید مزبور گردانیده فرمود که مشغول شو بانچه در او بودیم از انشاد قصیده
پس سید مذکور شروع نمود که لام عمر باللوی مربع
طامسة اعلامها بلقع پس جناب پیغمبر صلعم بگریه در آمد و فرمود

که سید مادح رسید بعوض که ووجهه كالشمس اذ تطلع

گریان شدند جناب رسول خدا و فاطمه زهرا و جمیع ائمه را دیدم سید مادح

این بیت را خواند که قالوا لو شئت اعلمتنا الی من

الغایة والمفزع جناب خاتم الانبیا فرمودند در حالتی که دو دست

مبارک را بلند کرده بودند که بار الها تو شاهد هستی بر من و بر ایشان

من اعلام کردم ایشان را که غایة و مفزع علی بن ابیطالب است و اشاره

فرمودند بدست شریف بجناب علی بن ابیطالب که در پیش روی آنحضرت

نشسته بود پس جناب علی بن موسی الرضا ع با ابن رشیان فرمود که بعد از آنکه سید

حمیری از آن قصیده فارغ گردید التفات فرمود جد بزرگوارم بجانب من

و فرمود یا علی بن موسی الرضا حفظ کن این قصیده را و امر کن شیعیان

ما را بحفظ آن و اعلام کن ایشان را که هر کس این قصیده را حفظ کند

و مداومت بر قرائت کند سازمن ضامنم از برای او بر خدای عز و جل بهشت را

پس امام همام جناب علی بن موسی الرضا ع فرمود که جد محمد مصطفی ص مکرر این قصیده را

قرائت فرمود تا من از آن سرور حفظ کردم در بین حال از خواب بیدار شدم

و تعلیم بسیاری از اصحاب کبار خود نمودم قصیده را القصیدة الممدوحة

لام عمرو

لام عمرو باللوى مربع ٭ طامسة اعلامها بلقع

یعنی از برای مادر عمرو که عمرو طایفه یا غیر او دیگری باشد در لوی که عبارت

از مکانیست که در آنجا یا در حوالی آن ریگ نرم بسیار پیچیده شده بود مربع

یعنی مکانی عمرو تهیا و معمر نموده بود که در فصل ربیع که احسن فصول است بان مکان

بجهة تفریح و تفرج میرفتند و در آن منزل التعیش می‌نمودند با قبیله و طایفه و خدم

و حشم اعلام آن که عبارت از عمارات عالیه و قصور و ابنیه باشد

یا اهل که کسانی باشند که صاحب مراتب عالیه و فضایل مختصه بودند اثار و عمارات

آن همه محو و اعلام آن اهل هلاک و مستاصل و برطرف گردیده والله اعلم ظاهر

اینست که مراد سید مادح علیه الرحمه بیان وقعه کربلا و رثیه لهن باشد که بعد از آن

که خامس آل عبا و هادی در غاوین و مضلین از قوم دغا بان بیابان ارض پرشور و غنا

نزول اجلال ارزانی و المکان مضرب خیام علم و هدایت گردید ارض کربلا حقیقه

مربع ایشان نمود بعلت اینکه هریک از انقیا صلحا که قبول اطاعت و فرمان

بردار امام زمان خود ع نموده مانند حر و امثال آن مطایبه و مضاحکه کنان جان

شیرین خود را فدا جهت منازل و مساکن خود را در دار جنان بکرامت معجزه قره العینی

بچشم اخر ایشان مشاهده دیدند بسمی جوانان بر قد و بانی که در صفت امولای

شیعیان بودند پس بنابراین از زمین مکان و منزل فضل بیع ایشان گردید و بعد از
شهادت اعلام رایت الطف و نعقت تروح عنها الطیر وحشیة
والاسد من جنبتها تفزع یعنی ایشانه و منزل تحدی خراب و ویران شد
و ساکنین لمرقرین هلاک و استیصال گردیدند که مرغان و طایران آن سر زمین
وحشت کنان طیران و قرین ناله و این گردیده متفرق و آواره بلدان گردیدند
چنانچه در احادیث صحیحه متواتره هست که بعد از شهادت جناب سید الشهداء ظهور
آنحضرت و سقوط بر زمین و هر پاره جسم نازنین پاره پاره آن امام همی
آمدند و ناله های حور آنحضرت مطهر السرور بلطخ و آغاز نوحه و زاری و ناله و بیقراری
نموده و هر یک بجانب بسمتی پرواز می کردند و بجنس شیران المرز و بوم از کثرت
هموم و غموم مصروع گردیده جسوم شریعه ارباب فضایل و علوم ارشدت خوف
فزع و جزع کنان شدند حتی آنکه در حدیث شریف هست که بعد از آنکه آن
معتدین بدین اراده نمودند که سفینه بی کینه لمرسعینه نجات را که صندوق علم
ربانی بود در زیر سم ستوران محطوم و مکسور سازند شیری فریاد کنان از جزیره
بیرون آمده محافظت عمارت جسم شریف آنحضرت می نمود و خاک را از
زمین میکند و بر سر و صورت خود میریخت و مثل ماتمیان جزع و بیقراری و بیآرامی مینمود

ورسم

ورسم دار ما بها موس الاملاع فی الثری وقع
رسم من حیث اللغة عبارت از اثر کتیبه یعنی چیزی که تحت الارض بنا شده او
نقیبه و پنهان نمودن آنها حفر میشود یا اثر یا بقیه اثر است که بعد از
انهدام و خرابی از آثار باقی میماند یا آثاریست که شخص آنها با فهمیدن و شاکل
التقاء و غیر معنی آنیست که رسم فانه که در ایام موت و اختلاط باقی مانده بهیئت
مرا ملاع یعنی جلد غیر مدبوغ یا بری چند که در ضمن آن واقع و در گل داخل و قامع شده باشند
رهشا یخاف الموت نفثاتها والسم فی انیابها منقع
یعنی بقیه آثاری که در حوار خرابه منهدمه باقی مانده و شبیه مادح علیه الغفران آنها را
تشبیه بجلود غیر مدبوغه یا لبه نموده مقصود سید مادح محمود از ضلال حیات لادغه
گزنده عرش خط و خالی چند که مرکب از سیده نهان آنها را کمتر رسد حال
آنکه در نشیمهای آنها انواع زهرها منقع یعنی ثابت و پنهان و مجتمع است
و بدیهی است که مراد حمیری تشبیه لمر کوه مجره لاشیعیات تسلادغه
و آلات حرب آنقشه مرددند از معوله حسام و سنان و سهام با الوان زهرها آب
داده شده نازل منزله انیاب افعی است سهام جمعیه تأکیدات عدد آنها معلوم
بد ایمان از هر جانب بمکان کرد اگر دخو ایمان را مانند حلقه احاطه نمودند.

برخی از آن مردودان بتیغ زبان حلوق صافیه مومنان را مجروح و غمگین
وجمعی از آن کافران حسام هندیه از نیام بر آورده ابدان ارقیس از فرط
عناد و کین مانند حیات موذیه بضرب شمشیر زهر آبداده و تیر جان آگهی
کامها براده ابدان لطیفه آنان تا ایشان کوی و فار امجروح و بزمین هلاک
می افکندند تا آنکه تمام ایشان را بدرجه رفیعه شهادت رسانیدند

لما وقف العيس في رسمها والعين في عرفانه تدمع

یعنی بعد از آنکه شتران که مراکب غریبان بی ناصر و معاون بودند ایستادند
در رسم آن کاشانها یعنی در مکانی که بنای آن کاشانها بر پا شده بود و بعد از زوال بیت
دیشان حضرت امکان کریان گردیدند که عبارت از خیمه گاه یا مقتل شهدای کربلا باشد

ذكرت من كنت اهوى فيه والقلب شجي موجع

یعنی بعد از ملاحظه آن مکان و ویرانی آن بخاطرم آمد کسانی که انس با ایشان
داشتم و یاران و رفیق ما در آن مکان و صحرا از دردهای بی نهایت میبودند فیه یعنی پس
بعد در رویت وقایع عظیمه و مصائب مهوله و وصول بان زمین محزونه و فقدان
احبا و اصدقا و یاران بدام کاهیده و مهر دل و لاغر گردیدم با آنکه مشکل
قطع حیات از خود بودم با آنکه بسر بردم با قلب حزین و دل دردناک

عملکی

عملکی و آنچه بخواطر فاتر این ناچیز بلد بلد اما بی میرسد تواند بود که مقصود
شاعر معهود دو رهرو قافله سالار ربها با آن حیرانی باد مواجی باشد چنانچه
در حدیث است که مقدمه الحسین لشکر شقاوت اثر که حربن یزید ریاحی باشد
بلشکر حضرت بهتر حضرت آن رسید بودند در بین سیر راه از جانب ابن زیاد ملعون
بر اسب عربی سوار در نهایت شتاب محمد بن رشید سلام بر حر کرده و بر حضرت
بن علی علیه السلام مکتوب دیگر نوشته بحر داد مشتمل بر تعجیل و عدم توقف در سر مکه
منازل پس شروع بسیر نمودند تا آنکه رسیدند بزمین کربلا در حال آن سواری
آن مرکب حضرت امام پیشوای ایستاده و گام از گام بر نمیداشت هر قدر امام
لگام و قدم بین شریفش را بجهت اسب داشت و روان کردید ملتمس براید
حرکت نمیداد فایده نمی بخشید پس امام انام و بادی خاص و عام از آن
مرکب فرود آمده بر مرکب دیگر سوار و نهایت جد و اهتمام در تحریک آن
حیوان نمودند ورود نمیدید ... اقدام ابراهیم السوار نمود پس امام
حقیقت ... روی مبارک با اصحاب کرده سئوال فرمود این زمین را چه نام است
عرض کردند نینوا پس فرمود آیا اسم دیگر داشته باشد عرض کردند
شاطی الفرات فرمود آیا اسم دیگر داشته باشد عرض کردند کربلا

پس حضرت آه سردی کشید و فرمود والله این زمین کرب و بلاست و زمین

والله که مردان ما کشته میگردند و زنان ما بیوه میشوند و اطفال ما مذبوح

والله که در همین زمین هتک حرمت حریم محترم را قوم ظلم خواهند نمود

پس فرمود فرود آورید رکابها از نزول تا ابتدای کرام بدرستی که

محل قبور و محشر و منشر ما خبر نموده رسول خدا و اله اکبر که خلف و شکیب داران

نمیباشند در این زمین است پس فرزند دلبند ساقی شراب طهور حوض کوثر

جمیع رفقا و اصحاب و همگی فرزندان و زنان و اصحاب را از ان سر

زمین پر فتنه و شر با خبر گردانیده و بعد از اصلاح اسلحه حرب و شمشیر و سپر و زره

و اسباب جنگ شکاف خندق را اشاره فرموده تا بر اشقیاء انصار را اعلام نمود

تا آنکه بسمع رضیه مرضیه خواهر السرور زینب خاتون رسید دامن کشان

خود را به برادر با جان برابر رسانید و عرض کرد که یا اخی و قرة عینی

لیت الموت اعدمنی الحیوة تو نه جانشینی رسول الهی و برپا دارنده انوار

دین سبحانی و مکالمات تو شبیه است بگفتگوی کسی که تقاضای برگشتن نموده

باشد ای برادر چگونه خواهم دید و توانم نظر نمایم جسم مطهر تو

که در میان خاک و خون غلطان باشد و بهر طرف بیدادان از دیدگان

مخدره

مخدره دوران ان آه حسرت و سیلان نمود و مدینه رسول و زیارت

مرقد منور خاتم الرسل و مرجع کل و مادرش سیده زنان فاطمه زهرا را

نصب العین نموده بعرض مقدس حسینی قره باصره فاتح بدر و حنین

و قامع باب خیبر رسانید که ردنا الی حرم جدنا انجاب مستطاب در

جواب فرمود لو ترک القطا لغفا و نام یعنی بچشم و سر اگر در دام گرفتار

نبود مرغ امان بخشند و محتمل است که مراد سید شهید علیه رحمة الملک

الصمد چنین گذرانیدن که سرکشتگان و اسیران و مظلومان باشند بر

مصارع آل رسول و ابناء بتول ازانجا که ماثور است که بعد از آنکه کشته در

کربلا آنچه شد عمر بن سعد ملعون امر نمود بدفن جمیع جوارح و مناعیق

جسم نازنین امام هدی و خامس آل عبا و سید شهدا را با سایر شهیدان

بر روی زمین بی کفن و دفن القا نمودند پس اعلاعین یحیی قصدا

و عنادا امام کبیر حزین جناب سید الساجدین را با سایر اسیران

و بندیان بر شتران سوار و ان غریبان مصیبت دیدگان را بر مقتل

شهیدان کشان کشان رسانیدند ناگاه چشم دختر زهرا در آن میان

بر پیکر شریف امام زمان افتاد بی اختیار نعره هوا حسینا ...

سر زد چنان که آتش از دود در جهان نهاد غرض در این حال پر ملال نظر
علیا حضرت معصومه ام کلثوم مظلومه بر تن چاک چاک سرور ان افتاد که
میان خون و خاک طپان گردیده مکروب و مسلوب آنسرور آزاد در میدان
مذلت مشاهده نمود از اعلای نعیر جگر را بر برافکنده جهت جسم نازنین آن
برادر مهربان کرد و بزبان شکایت کلمه الجماعت محذول العاقبه را بجد
و بدر و مادر نمود و از کثرت آه و ناله الم نتیجه خدیجه کبری قیامت صغری
در دشت کربلا بر پا شد و همچنین مرثیه آن ستم زدگان که شهدای
گلستان و شهیدان جور اندیشند و لشکر خفته ایام حیوة و لذت سکنه
بخاطر آورده بد غدار آن بدنهاد لطیفه رحمت را از جام شریعه را
در بغل گرفته داد گریه و زاری و ناله و بیقراری را داده بدیکان با الدیار
لما شقتی من حیاة و بعد علی ع بعد ورود وقایع
عظیمه و مصایب جلیله و مفارقت احبا و اصدقا و خرابه و ویرانی آثار
و اکمنه و اضمحلال و استیصال اعلام هدایت و منارهای ولایت که از دوست
آن بلایا و نا ملایمات جسم مرا کاهیده و از کثرت هم و غم که بردم را
ضعیف و نحیف و گداخته گویا که آتش بمن در افتاده و از شدت

مودت

مودت و فرط محبتی که بیاران خود داشتم جگر من محترق و سوخته از آنست
جمهور از روایت مسلم و از احدی از مخالفین تقیه و پیروانی نام
عجبت من قوم اتوا احمد بخطبة لیس لها موضع
یعنی اقرب احتمالات درین بیت و ابیات اثنی عشر که بعد از این
واقعند آنکه فلم یرضوا و لم یقنعوا بحضور حضرتین و ان انان لهی از مخالفین است
بعد از احضار جناب سید المرسلین آن گروه بدانکه را در غدیر خم
دادن آن خطبه در موضع و محل و مکانی که مطلقا بحسب ظاهر مناسبت
نداشت چون در طریق مخالفین و بعضی از روایات حجتی واقعست که
چون حضرت رسول از حجة الوداع رجوع فرمود قریب بظهر که هوا در
نهایت حرارت بود جبرئیل نازل شد و سر راه بر حضرت گرفت و آیه
داعیه آیه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک آورد پس در اول
زوال و در آن هوای گرم جناب رسول نزول و بلال را فرمود تا تکبیر
گفت و خلق جمع شدند و زیر درخت مغیلان را از خار و خاشاک
پاک کرده از جهاز شتران منبری مرتب نمودند و در روی آن بالا رفتند
و بعد از ادای فریضه آن خطبه معروفه فرمودند در طریق اصحاب ما

از عبد الله ابن عباس و زید بن علی علیه السلم منقولست که در حال نزول حضرت
رسول لجناب که وحی نازل شد باظهار فضایل حضرت امیر و ولایت و امامت
و وجوب طاعت او بر کافه انام پس آنحضرت بملاحظه مصلحت وقت و عدم
فوریه امر در اظهار آن توقف فرموده گفت ای پروردگار اندک زمانی
مهلت باشد که این قوم از جاهلیت برگردیده و راسخ در دین اسلام بباشند
اندیشه دارم که قبول این امر ننمایند و ادعای ولایت علی نکنند چون
اکثر عزیزان ایشان در دست او کشته شده اند و از او رمیده اند آنگاه
متوجه حج شدند چون در وقت مراجعت بغدیر خم رسیدند که بنابر تحقیق
صاحب معجم البلدان خم نام موضع غدیر است که واقعست در میان مکه و مدینه
در جحفه و بعضی گفته اند که مقدار سه میل از جحفه دور است و خوارزمی گفته که وادیست
میان مکه و مدینه نزد جحفه و در آنجا غدیریست که پیغمبر در آنجا خطبه مشهوره را
خوانده اند امر الهی بطریق ایجاب فوری متضمن عتاب مبالغه نازل گردید که
یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک یعنی برسان بر وجه ایجاب فوری آنچه را که
سابق نازل شده بود از امر نصب علی بن ابیطالب علیه السلام و توان امر بوده
بطریق امر تخییری غیر فوری و تعلق مصلحت وقت تأخیر آن نموده بودی و ان

لم تفعل

لم تفعل فما بلغت رسالته و بعد از آن بجهت تسلیه و توطین خاطر
آنحضرت و عدم مبالات از قوم فرمود و الله یعصمک من الناس
پس بنابرین احتمال اصلا محل معنی است که عجب است از مرد حیرانم از قومی که در خدمت
پیغمبر صلعم حاضر بودند در خطبه که آن محل و مکان موضع آن خطبه بود و مناسب
منصب خلافت فهمیدند و چنانچه از فرط محبت و بسبب نسبت و قرابت حضرت
رسالت من عندی مرید ریاست علی ابن عم خود [illegible] که این
مرتبت از در مدینه در مسجد در راس منبر مطهر داشته مجلسی داده باشد پس منطوق
و ما ینطق عن الهوی برهر صاحب هوش و بی هوا کالنجم فی السماء معلوم و منقح
گردیده که این فقره سماوی دیگر امری تعف نه بود و دانا یطایفه غاوی متعطش متعقبه
نگردیده بل اغماض از حق و امر صدوران نمودند و نفس الامر موضع تعجب و تحیر است که
چنین بحران و ابطال را حمقان چه گونه قابلیت خلافت و امامت و ریاست را
میتوانستند داشت و باقی توجیهات نیز چنان است که بخاطر فاتر رسیده و محرر در اشتراء
یعنی متعجب و متحیرم از جماعتی که بخدمت جناب رسالتمآب صلعم مشرف
گردیده مکالمات و مخاطبات و صحبتها چند رسید کاینات عرض کردند که
محل عرض مطالب از زمان و مکان بود یا آنکه آنچه را که عرض [illegible]

بوده و چنان اعتقاد داشته اند یا آنکه محل وضعی از برای آن کلمات نبود
بعلت آنکه موضع مواعظ و نصایح قلوب صافیه مؤمنین است و قلوب قاسیه
آن متغلبین لایق از جمع جواهر مثابت که از شائبه خطاب حالی و کلام
والی مستفید متفید از و متمثر نمود بسبب آنکه قابلیت محل شرط در کل اعظم است

قالوا لو شئت علمتنا الی من الغایة و المفزع

یعنی بعرض مقدس مرشد سبل اشرف رسل رسانیدند که اگر رای مبارک
قرار گیرد بیان فرما و اعلام نما ما را که در مسائل حلال و حرام بلکه رجوع در
سایر مراد که محض اعتماد در قضایای مشکله و ثوق و التجاء و تکیه گاه فرموده
که داشته باشیم و مفزع و پناه ما در امور معاش و معاد که تواند بود

اذا توفیت و فارقتنا و فیهم فی الملة من یطمع

یعنی هرگاه از دار دنیا رحلت فرمودی و مفارقت ما را اختیار نمودی حال
آنکه در میان قائلین و عاصین کسانی چند بوده اند که طمع در پادشاهی و سروری داشته باشند

فقال لو اعلمتکم مفزعا لکنتم عصیتم فیه ان تصنعوا
صنیع اهل العجل اذ فارقوا هارون فاترکه و او دع

پس جناب مستطاب رسالت مآب در جواب ایشان فرمود که اگر را

اجابت

١٠

اجابت حضرت جناب رسول الله خطاب الحلال و شهادت در اب
انکه فرمانست را و کرده بود سر لیست از اسرار مخزونه مکنونه یزدانی
و ودیعتیست از ودایع مستوره رحمانی و اگر من بطریق اعلان شما را اعلام
بان حال ایم لب باشد که شما هم مانند اسرائیلیان که تارک بودند مبانعت
و مصاحبت برادر و وصی و جانشین پیغمبر خود هارون کردید و سالک مسالک
خودسری و نفی لغت و اطاعت سامری و عبادت گوساله که مصنوع صانع عاجز
مجازی بود شعار و دثار خود ساختند از فرمان بردار معبود صانع قادر
حقیقی بکلی اجتناب و احتراز در طریقه باطله اختیار و اعتبار نمودند و از این
جبلیات خود را در معارک مهالک عظیمه انداختند سلوک و رفتار نموده باشند
پس بنا بر این احتمالات ترک جواب در این باب اقرب بصواب و می فقط
و محافظت و دیعه جناب رسالت مآب النبوة انسب خواهد بود از آنجا که اصدق
القائلین در کتاب مبین میفرماید قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون
انما یتذکر اولوا الالباب عدم اصرار در انکار نمودن سرالاسرار رجال اجمال
و اسرار ادق و اصوب استتار لهی مقتضی اصرار اعادی از جهار و سائلین
و ملتمسین از کبار و صغار شما شد و فی الذی کان بیان لمن

کان اذا یعقل او یسمع سید مادح علیه الرحمه میفرماید که در تقریر که
سید کبیر در تشخیص و تعیین امیر کل امیر بزبان معجز بیان بکنایه ادا و تبیین فرموده
از سیاق این سخن صاحبان فطانت و اولوا الالباب چهره دلبری مدعا واضح و مبین و لایح
گردید که آن کسی که در شان او پیغمبر آخر الزمان صلعم انت منی بمنزله هرون من موسی فرموده بود
باتفاق مخالف و موالف علی بن ابی طالب بود از آنکه الکنایه ابلغ من
التصریح نزد ارباب عقول سلیمه و اصحاب اذهان ثاقبه و صائبه و خلافت
و اخوت آنحضرت کالشمس رابعة النهار ثابت و محقق و ظاهر و عیان همچنین
عبادت و ولادت و حماقت حاسدین و منافقین مذکور ساله پریشان

ثم اتته بعدها عزمه من ربه لیس لها مدفع
ابلغ والا لم تکن مبلغا والله عاصم منهم و یمنع

یعنی پس بعد از آن مقالات و مکالمات و تلو آن حکایات و کنایات از جانب
بدیع و مربی ارضین و سموات امر بسید و اشرف مخلوقات صادر و وارد
گردید بعنوان عزیمت و وجوب فوری که ای رسول پیام و رسالت ما را بندگان ما
و ایشان خود برسان و اگر کوتاهی و اهمال در ابلاغ نمائی هیچ تبلیغی ننموده و دفع
الوقت و تاخیر آن بهیچ وجه جایز نیست بعلت آنکه عمده و اعظم ارکان ایمانست

و از منافقان

و از منافقان و ظالمان خایف و هراسان مباش که پادشاه قادر
مقتدر بشان دافع و مانع شر اشرار و مفسدین از آدمیان از تو خواهد
بود و این دو بیت اقتباس از کلام معجز نظام ملک علام است که
خطاب بسید انام میفرماید یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک علی
وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس

فعندها قام النبی الذی کان بما یامره یصدع
یخطب مامورا و فی کفه کف علی ظاهر یلمع

یعنی پس در نزد این عزیمت و اثر مامور گردیدن از جانب جناب
احدیت قیام نمود حضرت رسالت پناهی آنچنان پیغمبری که از آداب
و عادتش اتیان اوامر الهی و تکلم و نطق بحق و کلام صدق بود که زدن
هر امری از اوامر بجای و موضع و محل آن بطریقه مضبوط و منسق و شیوه
مجاهرت بود و همت عالی و نهمت متعالی را بزبان منظم و ناطق
فرموده خطبه در نهایت فصاحت و بلاغت که از جانب حق سبحانه
و تعالی مامور و منوط گردیده بود ادا فرمود در حالتی که در کف
معجز بیان اشارت نشان سید انس و جان کف مبارک امیر مومنان

ظاهر و نمایان و لامع و درخشان بود • رافعها اکرم بکف الذی
یرفع والکف الذی یرفع • بقولها الاملاک من حوله
والله فیهم شاهد یسمع • من کنت مولاه فهذا له
مولی فلم یرضوا ولم یقنعوا • رافعها که در مصرع اول واقع شده
من حیث الترکیب مبتدا و جمله اسمیه است و جمله فعلیه که در ابتدای
مصرع بیت ثانی واقع است خبر است و جمله اکرم بکف الذی الی آخر
البیت جمله ثانیه است که بحسب وضع واضع موضوع از برای تعجب است
و معنی ابیات ثلثه این است که بعد از آن که دست حیدر کرار در دست
مبارک احمد مختار قرار گرفت دست کریم علی را نبی رحیم بوحی
خداوند علی حکیم بلند نمود و در جایی بلند گردانیدن ندای آنکه که
رافع بود و ندای آن دستی که مرفوع گردید که چه بسیار صاحبان دو
دست بکرم با کرم و در جود می‌بودند منیر نمود در حالتی که فرشتگان آسمان
گرداگرد پیغمبر آخر الزمان فراز شدند و خداوند شهید بیان در میان ایشان
ست هر سامع بود و قول رسول مجید ممجد این بود که هر کس من مولی و آقای
اویم علی مولی و آقای او است به دست مبارک اشاره بجانب جناب

ید الله

۱۳

ید اللهی فرمود پس آن قوم طامع راضی بحکم و قضای قاضی حقیقی نشده
و باور نموده مخبر صادق در حق کلام الله ناطق قانع نگردیدند و آنچه
تذکیر مجملی از فقرات غدیر خم تحریر نمود روایت کرده است فاضل
محدث علی ابن عیسی اربلی در کشف الغمه از زید ابن ارقم که
میگوید جناب پیغمبر در اقبال از حجة الوداع نزول اجلال بغدیر
جحفه در ما بین مکه و مدینه فرمود و در زمین پر خوک خاشاک قیام
و امر فرمود که آنچه در زیر پای مردم از خار و غیره بود رفته شد و منادی
حضرت ندای نماز جماعت را در داد پس جمیع خلق از مساکن خود
خروج و بجانب رسول شتافتند و از اتفاق روز شدید الحر و بمرتبه
حرارت شدت داشت که اکثر مردم ردای خود را در زیر قدم میگذاردند
از حرارت رمضا تا اینکه بخدمت تا اینکه بخدمت آنحضرت مشرف
و نماز جماعت را ادا و اقتدا بآن نمودند پس آن امام بزرگوار
روی مبارک را بجماعت گردانیده فرمود الحمد لله نحمده و نستعینه
و نعوذ بالله من شرور انفسنا و من سیئات اعمالنا الذی لا هادی
لمن اضل و لا مضل لمن هدی و اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان

محمداً عبده و رسوله اما بعد ایها الناس پس بدرستی که نمیباشد از برای
هیچ پیغمبری از عمر مگر نصف عمر پیغمبری که پیش از او بوده است و بتحقیق
که عیسی درنگ نمود در میان قوم مدت چهل سال آگاه باشید که در
شروع در عشرین نموده ام آگاه باشید که آگاه باشید که مفارقت
من از شما نزدیک گردیده و بتحقیق که من مسئول و شما نیز مسئول خواهید
بود آیا من تبلیغ رسالت نمودم پس شما چه میگوئید پس از هر ناحیه مجلس
برخواستند و عرض کردند که همگی شهادت میدهیم که تو بنده و رسول
خدا بودی و باینکه تبلیغ رسالات فرمودی و جهاد در راه او کردی و اوامر
الهی را بخلق رساندی و مشقتها و تعبها کشیدی و بندگی را حق بندگی
نمودی تا اینکه مرگ ترا دررسید پس خدا ترا جزای خیر دهد بهتر از آنچه
که هر پیغمبری را از امتش عطا فرموده جناب رسول فرمود آیا شهادت
بوحدانیت الهی و باینکه شریکی از برای او نیست و باینکه محمد بنده
و رسول اوست و باینکه جنت حق و نار حق و بعث بعد از موت حق است
نمیدهید و آیا ایمان بکتاب کلی او ندارید عرض کردند بلی حضرت فرمود که
من شهادت میدهم که شما صادقید در آنچه گفتید و تصدیق رسول هم مینمایید

آگاه

آگاه باشید که رسول شما سابق بر شما خواهد بود در روز حوض پس من
سؤال نمایم از شما در حین ملاقات از معامله با ثقلین که چگونه
رفتار با آن دو نمودید پس مردم گفتند نمیدانیم مراد رسول از ثقلین
از ثقلین چیست و در حیرت شدند تا اینکه مردی از مهاجرین برخواست
و عرض کرد پدر و مادرم فدای تو باد ما الثقلان پس حضرت فرمود آنها
اکبر از آن دو کتاب خداست که طرفی از آن بدست خداست و طرفی
دیگر بایدی شماست پس تمسک باو جوئید که گمراه نگردید و لغزش ننمائید
و اصغر از ثقلان عترت پیغمبر شما میباشند لا تقتلوهم و لا تقهروهم
پس بدرستی که من از خداوند لطیف خبیر مسئلت نمودم ورود این دو را
بر من در حوض و بمن عطا فرمود پس ناصر ثقلین ناصر من و خاذل ثقلین
خاذل من و دوستی آن دو دوستی من و عدو آنها عدو من خواهد بود پس عود
بسخن اول نمود که آگاه باشید که هیچ امتی از امم سابقه هلاک نشدند
مگر بدین بهوی و هوس و تظاهر و باهم پشت کردن بر مخالفت پیغمبر خود
و معاضدت نمودن یکدیگر را بر ایذا و اذیت رسانیدن بآن دو کشتن
و مقاتله نمودن با کسی که بقسط و عدل در میان امت رفتار نماید پس دست

مبارک علی عالی را گرفت و بلند نمود و فرمود من کنت مولاه فعلی
مولاه اللهم وال من والاه وعاد من عاداه و از مسلم
فی الف مراقی حضرت امام جعفر صادق علیه السلم مرویست که بعد از
فراغ رسول بحق ناطق از خطبه غدیریه مردی گردید در میان مردم مرد
جمیل بهی طیب الروح والروح والریح و بزبان فصیح گفت قسم بخدا
که هرگز مثل این روز ندیدم و چه بسیار تشدید و تاکید نمود رسول مجید از برای ۹
پسر عم خود علی وحید و بتحقیق که عقد شدیدی در امر خلافت فرمود که
حل ان عقد نتواند نمود مگر کافر بخدای عظیم و رسول کریم و ویل طویل لمن
حل عقده پس بعد از این مقال کافر عنید عمر بن الخطاب شیخ المنبر والمحراب
مانع الارث و محرق الکتاب و مؤسس الارتداد و مشید الارتیاب
ای عدو نص الکتاب علیه اللعنة والعذاب الثقات تقابل نموده از حسن
کلام و هیئت تمام آن مرد متعجب و حیران ماند پس روی خود را بجانب
پیغمبر گردانید آنجناب فرمود یا عمر آیا میدانی که این شخص کیست عرض
کرد نمیدانم جناب رسول مبین فرمود که آن الروح الامین جبرئیل علیه السلم
پس بپرهیز و حذر نما ای عمر از حل عقد پیغمبر پس بتحقیق که اگر حل این عقد کنی

نبی

میثاق نمودی خدا و رسول و ملائکه همگی از تو بیزار خواهند بود با که
گفتم تشکیک دران ننموده یقین بان داشته باش و شیخ طوسی ره
باسناد از احمد ابن محمد ابن ابی نصر روایت نموده است که در مجلس
جناب علی بن موسی الرضا علیه التحیة والثناء بودیم و مجلس
ممتلی بود از اهل و کثرت بیشمار در حدیث الم نور الانوار و هر
یکی در مکان خود استقرار داشتند پس در بین جمعی از حضار
بعنوان مذاکره ذکر یوم غدیر را در میان آورده تثبیت و تقریر
ابرام نمودند و بعضی محض انکار داشتند پس حضرت فرمود که
حدیث کرد مرا پدرم از پدرش که فرمود بتحقیق که روز غدیر در
آسمان اشهر و اعرفست از زمین بدرستی که از برای خدای عز و جل
در فردوس اعلا قصری است که یک خشت او از نقره و یک خشت دیگر
از طلاست و در آن قصر صد هزار قبه از یاقوت احمر و صد هزار
خیمه از یاقوت اخضر و ترابش مشک و عنبر و در آن قصر منور و قباب
معظم چهار نهر از انهار خوشگوار جاری و ساری و سیار است نهری از خمر
و نهری از آب و نهری از شیر و نهری از عسل مصفی و در حوالی آن قصر اشجار

بسیار واقع و بر آن درختان و اغصان آنها طیور و مرغان خوش الحان
که ابدان آنها از لؤلؤ و مرجان و اجنحهٔ آنها از یاقوت رمانی و بانواع
اصوات خوش نغمه کنان و غناء آن میباشند و دایم الاوقات در طیران
و دوران و خفقان اند پس چون روز غدیر شد وارد میگردند در الله قصر
اهل سموات تسبیح و تقدیس و تهلیل الهی می نمایند و آن مرغان پرواز
و دوران به آنهار داخل و در آن مسک و عنبر متلطخ شد و بعد از اجتماع
ملایکهٔ هفت آسمان بالهای خود را بر روئس ایشان می افشانند
و ملائکه در آن یوم نثار جناب فاطمه علیها السلم را آنچه هر یک از برای
یکدیگر میفرستند و در او فرسعید منادی رب مجید ندا در رسید که برگردید
هر یک بمنازل و مراتب خود که از برکت و کرامت محمد و علی [illegible]
قائل در مثل این یوم امین و سالمید از خطا و زلل پس امام علیه السلم
با بن ابی النصر فرمود که در هر کجا که باشی سعی کن که در روز غدیر در نزد امیر المومنین
حاضر شوی که بتحقیق که خدای تبارک و تعالی و تقدس می آمرزد از برای از
برای هر مرد مومن و زن مومنه و مسلمه و مسلم گناهان هفتاد ساله را و آزاد
میگرداند از آتش جهنم دو برابر آنچه در ماه رمضان و شب قدر و شب فطر

ازاد

١٥

آزاد و اعتاق فرموده و یکدرهم دادن در این روز بعارفین از
از اخوان بحق امیر المومنین برابر بهشتاد هزار درهم پس افضال
بر برادران عارف در این روز بکن و ادخال سرور در قلب هر مومن
و مومنه بنما پس مظهر تسلیم و مظهر رضا جناب علی بن موسی الرضا توجه
ملالی توجه بجانب اهل کوفه نموده بفیاض لآلی بتبیان و زبان دربار گوهر
نثار فرمودند یا اهل الکوفه هر آینه بتحقیق که عطا کرده شدید خیر بسیار را
و خداوند ممتحن منان در مقام امتحان قلوب شما از برای ایمان بود
پس از مستقلان نعمت جسیمه خطیره و از معهوران نفس خبیث و خسیس
و مغلوبان ابلیس کثیر التلبیس گردیدند و در بیابان امتحان از معطلان
و معیمان و بلا بر شما میریخت و رحمتی بود کاشف کرب عظیم و دفع و کشف
بلای عمو و قسم بخدا که اگر مردم شناخته بودند فضل این روز را بحقیقت
و حقیقت آنرا اعتقاد میداشتند هر آینه ملائکه در هر روزه ده مرتبه
مصافحه با ایشان می نمودند تم کلام الامام علیه السلم پس پوشیده و مخفی
نماناد که بمنطوق یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها و اکثرهم الکافرون
انکار و کفران بعد از عرفان کفر الآن طاغیان را انکار کان مانند برق

لامع بر صاحبان دقت وکیاست واضح ومتضح ومتمردان را
فاضح ومفتضح ساخت چنانچه این تا تران دلیل کاره بسط وتطویل
واختصار وتقلیل راشایق وطالب نبود دهر اینه بر فضاحت
وشناعت وقباحت غیلان از یاغیان وباغیان بحدی اقامه
دلیل وبرهان که قلم وزبان از تحریر آن معترف بعجز ونقصان ومع عدم
الامکان از فضیلت وشرافت روز اکمال دین واتمام نعمت الغدیر
ذکر وبیان میکردیم که اصابع ارباب توان وامکان از قدرت
وحرکت می افتادند وهمچنان از عطیه وکرامت معطی حقیقی بعاروان
فضل آن روز با برکت قصیره وبضاعت بمرحله قابر حمی منظور ومشهور ومشهود
که جمیع محصی احصا وماهران در محاسبه وعالمان بحساب از ضبط وثبت
در دفاتر عاجز ومحرران در علوم اتقان نداستحکام ان در صحایف از معترف
میکردیدند وبنا بر تبکیت واسکات خصما وجهلا از کفتهء فحول علمای
اهل سنت وجماعت مختصری قلمی میشود از الجمله محمد ابن طلحه شافعی
شافعی میکوید در کتاب مسؤل در مناقب آل رسول که روایت حدیث
غدیر را جمعی کثیر از صحابه نبی خبر نموده اند منهم عمر ابن الخطاب والبراء ابن

عازب

عازب وسعد ابن ابی وقاص وطلحة ابن عبید الله والحسین ابن علی
وابن مسعود وعمار ابن یاسر وابوذر غفاری وابو تراب وابن عمر وعمر ابن
الحصین وزید ابن الحصین وابو هریره وجابر ابن عبد الله وانس ابن
مالک وحذیفة ابن اسید الغفاری وزید ابن ارقم وعبد الرحمن ابن عمر
الدهمی وزید ابن شراحیل وجابر ابن سمره ومالک ابن الحویرث وابو
ذویب الشاعر وعبد الله ابن ربیعه وابن طاوس در طرایف گفته است که
ظلم عمر مشهور است ومحقق در میانه دوست ودشمن واز اظرف طرایف
آنست که بلاذری در تاریخش ذکر نموده که بعد از آنکه حسین ابن علی علیهما السلام
شهید ومقتول گردید عبد الله ابن عمر به یزید پلید ملعون نوشت که مضمونش آنست
اما بعد فقد عظمت الرزیة وجلت المصیبة وحدث فی الاسلام
حدث عظیم ولا یوم کیوم الحسین پس یزید ملعون در جواب نوشت
یا احمق فانا جئنا الی بیوت منجدة وفرش ممهدة ووسائد منضدة
فقاتلنا عنها فان یکن الحق لنا فعن حقنا قاتلنا وان یکن لغیرنا فابوک
اول من سن هذا وابتز واستاثر بالحق علی اهله کفته غیر لفظ این گفتار است
که مصیبت در رزیه بزرگ جلیل روی داد در اسلام حادثه وسانحه

عظیمی حادث گردید روزی ما هدی مثل روزی که حسین واقع شد
نگردد یا آنکه روز هیچکس مثل روز حسین مباد و مقصود نوشته آن
ملعون آنکه ای احمق بتحقیق که ما آمدیم بجانهای آراسته شده بجاهای
مطرزه و فرشهای ممهده و نیکو گسترانیده شده و متکاهای منضده
بر روی هم نهاده و چیده شده پس مقاتله با جهة اینها بود اگر حق
حق با بوده از حق خود محاربه و مقاتله نموده ایم و دیگری بر ما مسلط
نگردیده و اگر حق غیر ما بوده هست پس پدر تو اول کسی بود که این
سنت را بنا و این طریقه را بنیاد نهاد و بر بود منزلت امامت را
و استیثار را اختیار کرد و برگزید خلافت حق را از برای خود
بعلت ضرر و اذیت رسانیدن با اهل حق و از جمهور متعصبان
این مضمون منقول است که از برای عبدالله عمر عهدنامه که پدر ملعونش
بمعویه لعنه الله نوشته بود فرستاد و در کامل بهائی نیز مذکور و مسطور است
باین عبارت و صورت که این عهدیست از عمر بن الخطاب بسوی معویه
ابن ابی سفیان بدان ای معویه که بتحقیق که محمد آورد بدروغ و سحر و منع
نمود ما را از لات و عزی و گردانید وجوه ما را بکعبه که گمان میکرد که قبله

الاسلامیه است

اسلامیه است و اینها از غایت علو غلو او و از نهایت مهارت او بود
در سحر که موسی و عیسی و کافه بنی اسرائیل بر یکدیگر غالب و فایق
می آمدند و ما بر همانیم که پیش از این بر او بودیم و ترک عبادت لات
و هبل نخواهیم کرد و بعد از وفات محمد تواطی و توافق و ترافق نمودیم
با جهال نفر از اهل نخله و عطیه در دعوی و ادعای از خصومان و شهادت
دادیم که محمد فرمود که ائمه از قریش میباشد و معزول ساختیم علی را
از خلافتی که مخصوص بهم بود با و مخصوص گردانیده بود خلافتی و وزارت را
از برای او و غلبه نمودیم و بازوهای او را بستیم و از خانه اش بیرون
کشیدیم و آوردیم او را نزد ابوبکر و امر کردیم مردم را به بیعت نمودن
با ابوبکر و بقطع رشته محمد بودیم تا آنکه بخشنده بر سبیل قرار بر مردم
از ما فاش شود در باطن امر میباشیم بر آنچه پیش از او بودیم و بعد از این [illegible]
از اولاد و دوستداری او خواهیم کشید باندازه طاقت و در [illegible]
و اما تو ای معویه پس وصیت میکنم بتو که مسامحه و سهل انگاری درین
ننمائی و یکی از اولاد محمد و احفاد او و آنچه را که دست تو باو برسد
و قدرت بر آن داشته باشی و اگر خوف نفرت خلق و تباعد ایشان

ازنو وخروج نمودن ایشان بر تو مقرر است بر استیصال و اضمحلال
طایفه مزبوره منافی پس در باطن و خفیه کوشش و سعی کرد بر دفع ایشان
از مقام ایشان و ازاله ایشان را از مراتب ایشان و انحطاط طرد و
نمودن ایشان از منازل ایشان و بیرون نمکن محبت لات و عزی را
از دل خود بدر سبکه پرستش خدایان طریقه ما و شیوه و طریقه آبا و اولیان
ما بوده باشد و انا علی آثارهم مقتدون و نعم ما قال القائل الحاذق
التقیف فی اشعاره و مراثیه لولا صدود و صوارم امضی مضاربه
الخلیفه لنشرت من اسرار المحمد نکته لطیفه فاریکم ان
الحسین اصیب فی یوم التقیفه و ای شیء الحدث باللیل
فاطمه شریفه فعلیهم و علی محبیهم و تابعیهم و موالیهم و اشیاعهم لعن
اللاعنین دهر الداهرین بمهر و اهل بیته الطیبین و اله الموفق المعین
فاتهموه و خبت فیهم علی خلاف الصادق الاضلع
یعنی پس از تنصیص بر امامت و خلافت و ولایت و وصایت آن
امام منصوص و بنیان نصوص تهمت و افترا بر منصوص بکرامات ظاهره
و معجزات قاهره باهره علیه افضل التسلیمات و اکمل التحیات بستند

دلمره ثمره

و ثمره شجره خبیثه جرأت بر جنایت شد جنایتی در شدت
جنایت و از کثرت شقاوت آن جماعت به بضاعت اتفاق
بر مخالفت مخبر صادق الاضلاع که مردی شدید و غلیظ و منتهای
شدت و دقت غلظت و تاکید بلیغ و اهتمام تمام در معرفت
امام زمان علیه و علی آله السلام فرموده بود بظهور رسید از نحوست ذریه
منحوس قضیه محکمه بود است و مدالات معکوس نتیجه منتج بود و نقد معادات گردید
فظل قوم عاطهم بعله کانما اتاهم بجدع
صحاح اذنان آوه فی قبره وانصرفوا عن بغنه ضیعوا
ما قال بالامس واوصی به واشتروا الضر بما ینفع
یعنی بعد از آنکه از فضل و کرامت و عطوفت و مهربانی منشی قضا و قدر
و موجد و معنی جنه و بشر حضرت امیر المؤمنین حیدر صفدر منصوب
بوزارت و مولویت و سروریت و بر سریر خلافت جلیس و مکین
گردید و جمیع من حضر اولویت و احقیت و اعلمیت او از جهت سید
قسور و حامل لواء در روز محشر و ساقی اولیا از نهر کوثر آن امیری که
من آمن به فقد طهر و من لم یومن به فقد کفر او گو نا شند شمس مضیئ البدر

و قمر منیر از برج اظهر و اشهر کردید از ... عمر در ان مجلس منور
در باده ان برگزیده خداوند اکبر مکرر شنیده شد بخ بخ لک
یا علی اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنة و بسمع اکثر از حضار
اعتراف و انکسار و اقرار ان اشر اشرار و افجر فجار رسید منت ایزدی
که از آن قوم شریر بظهور رسید مخالفت و گمراهی در بیدای ضلالت و غوایت
بود و فعل شنیع عمر تهییج غیظ و غضب و حرارت باطنی مروج و محرک طیش
و عداوت ظاهری ایشان گردید و بعد از استماع ان خبر مبشر متوحش
و متالم و متاثر گردیدند و از هوش رفتند که گویا گوشهای ایشان مجدوع
و مقطوع و مشقوق میشود و هذا اذا کان مجدوع بالدال المهملة غیر المنقوط
و اما اذا کان بالذال المعجمة المنقوط پس معنی اینست که گویا این خبر بشارت
که جناب بشیر امین اعنی الذی هو رحمة للعالمین از فرط مرحمت
و محض هدایت و دستور بکبکش لم فی شیی رسانید خبر داهیه عظمی بر
نیموس دروز بزرگ العوام بدین بود که خاطران فاسقین المکسور و مدقوق
کرد از قضا سرکه انگبین صفرا فزود روغن بادام خشکی مینمود و صبر و حوصله
و ارام ازدل مصدوقین این و آنها رایه صدق الصام ان هم الا کالانعام بل هم اضل

بمدرک

16

بی مدرک و تمیز در این قضیه وحشت و دهشت اکبر بهمین قدر بود که بعد از
انکه جناب پیغمبر از دار محنت و عناء بدار النعیم و بقا انتقال و ارتحال
فرمود و شیعیان از کفن و دفن آن سرور فارغ و منصرف گشته جسم
مطهر خیر البشر را متواری و پنهان و دفن نموده بودند که الملاعین از
طریقه منحرف و تضییع نمودند انچه را پیغمبر ایشان دیروز فرموده و وصیت
بان نموده بود و فروختند انچه را بایشان نافع و باعث خرسندی
و شفاعت شافع روز جزا بود و خریدند انچه را که ضار و مضر و وبال و نکال
در روز مال ایشان و واقع خواهد گردید و بعبارة اخری یعنی از شدت کین
از دین حق بکلی مایل و بمذهب باطل راغب و قایل و از نقصان عقل و بی دینی
اسلام و تسلیم و ایمان و تعظیم را بغارت شیطان و تاراج نفس داده معامله
بی ربح و فور خسران نموده نفع کامل عاید ایشان نشد و مصداق و لقد صدق
علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الا فریقا من المؤمنین گردیدند و الحق سودا
چنین خوشست که یکجا کند کسی ۵ و قطعوا ارحامه بعده
فسوف یجزون بما قطعوا و اذ معوا غدرا بمولیهم
نبا لما کانوا به اذ معوا الا هم علیه یردوا حوضه

علل اولا هو فيهم يستشفع و بعد از رحلت احمد مرسل ان قاطعی
دغل اول بنای قطع ارحام خاصه و خلاصه موجودات اگذارد که بنا
بر منطوق آيات بلاغت سمات اجر و مزد هادی يوم عرصات
مودت و محبت قرابات اوست در انجا که عالم الجميع معلومات در
خطابات قرانيه ميفرمايد قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة في القربى
و از ابده بديهيات است که ان هو الا وحی یوحی علمه شديد القوى
دستور داربابسه در آيات را اوضح واضحات است که حرکات و سکنات
جاهلانه روشان ضلالت دين است مگر از فلک مبالات ارتکاب
ازين مقوله سيئات ناشی نتيجه دالا از وی بد عقايد و سريرات
و عدم اعتقاد معاد و سوء مجازات و اگر نه کدام زيرک عاقل و احمق
جاهل دست چنگ از عروة الوثقى محکم هدا کوتاه و انحراف از صراط
المستقيم را که جاده مستقيمه مستحکم شریعت غرا و ملت بيضا است مايل
و از شاهراه ظاهره بادیه الشقاوت عدول و بطريق اعتساف بشوره
راه مظلمه معوجه گمراهی بدیم و باشی و وصول بمنزل و ساحل نجات را
راجی و آمل میباشد و کدام است لا يعقل و مجنون که اهل البيت اهل بيت

پیغمبر را چل اهانت و بدون اذن و رخصت بخانه منزل اشقی اجل
و این ترک ادب را بر خود هموار نمیماید و کدام مسیئی محسن
جنين صبيه راضيه مرضيه و معصومه پاره تن او را اسقاط و قاتل
و چنين فاطمه مادر او را بفلکت و آزار میرساند و تحمل انواع عظايم
قبيحه شنيعه و ارتکاب اجل جلايل را احسن و محسن بشمارد و کدام
منصف جور امتحان و مصنف بعدم انصاف در شانه را بر پهلوی
بضعه او مبغضار د و کدام دلاور از نار جحيم و درکات جحيم پروا نموده
اتش ظلم و جفا بر در بیت الشرای محمد مصطفی میزند و دود آه جگر سوز
مخدرات حجایل عصمت و طهارت العرش اعلا و سبع سموات
میرساند و حال آنکه از جمله معجزات کاشفه کرامات عالم سوای طلبی
خفیات و عمده معارف سلطان معدن کرامات این بود که فاطمة
بضعة منى من اذاها فقد اذانى و من اذانى فقد اذى الله و بايين الکفا
و انتصار نفرموده نیز در ماثورات نبویه است که فاطمة يغضب الله
لغضبها پس بنا بر این مزیت قصوی و فضیلت عظمی کدام
غبی متغافل و مبدع متکاسل و مبدع متکاهل و متمرد متجاهل غضب

فدک و عوالی را که نحله و عطیه نبی متعالی بود از اجله و اعزه جلائل
نموده بعلاوه تهمت و افترا بر بنی واد آل و لایل حرام بی شبهه را
اهل ضلال پندارد و مع ذلک ریاست عامه و تقدم و تفوق بر
خاصه را بحق خود دانسته لکن شبیه ترین رجال اطفال غیر ممیز نابالغ
مانند بد تمیز حالدر افعال خارجیه مستقیمه با هنجار را قادح و ناقض
عدالت دانسته اعتدال شمارد و بوجه جبلت و انفعال
و انزجار از برای او حاصل نگردیده مدة العمران ارذل ارذال و اسفل
ملاابل بتحلیل حرام و تحریم حلال اشتغال داشته عامل باشد و از
اعجب عجایب و اغرب غرایب آنکه مظهر عجایب و مظهر غرایب
علی بن ابیطالب را منزوی و خانه نشین ورا الحاکه گفته اند
مهر درخشنده چو پنهان شود شب پره بازیگر میدان شود
آن ملعونان در نیته عدوان جولان امضا و اجرای بدعت باطل و سان
جور و تعدی بر کردن حبل الله المتین اسد الله الغالب حایل و از احاطت
وانقیاد مردی و امیر کامل عاقل بر اجل باشند حاشا ان یکون هذه
المعاملات من دأب المریدین المحبین و اهل المروات فکاد
السموات

السموات یتفطرن من فوقهن و تنشق الارض و تخر الجبال هدا
و همچنین هر ظلم و ستم و جور و تعدی و الی که در اواخر نسبت با جدی
از ائمه اطهار و با بعضی از اخیار اخیار که از هر ظالم و متعدی و جباری
روی داده مبتنی بر فعل اوایل از آن غدار مکار بود علیهم غضب القهار
ما تعاقب اللیل و النهار پس رودبار شد که مکافات و جزای قطعیات
بر حسب الشی با استحقاق و اصل متحقین و متحقات و مستوجبین
و مستوجبات و لاحق اصحاب خطیئات گردد و معرفت یا مانکه
آن معللین با غراض فاسده و متعللین با امراض مزمنه باطله در سقیفه
بنی ساعده مجتمع و اجماع بر خلافت و امامت خلفای ثلثه نموده از
بیعت نمودن با مولی و آقای و مرجع هر از دنیا و احجار و از راه
استکبار و استنکاف از رشته دادن بدست مطهر امام اطهر استنکاف
و اجتناب و بمضمون بلاغت مشحون لا یمسه الا المطهرون از کف کفایت
بنیان امام کاف بجا و احتراز و دستهای آلوده را بجا باید نجسه
آن قوم جاحد جاحدان از بیعت با ائمه حرز و با ایشان زنهار و بانی
علت ابواب فتن در عالم کون و فساد بازد با نواع و اقسام محن و عناد

سازگردید با ادب شهامت حضور را داشتند بلکه آتش در همه آفاق زد
و بترجیح مرجوح بر راجح و تقدیم مفضول بر فاضل تن در دادند و از راه عذر
و مکر بود و مقدم و مقتدای اعظم شیاطین کافرانه از معاویه یعنی چه قبیح بود
آن امری که بجهت ترویج للدر از باغ و اجماع نمودند که منشاء هلاک خود
ایشان و اهلاک جمعی دیگر از عوام کالانعام گردید نظر باینکه حقیقة عناد
با رب عباد و لجاج با شافع یوم التناد و امیر زهّاد و عبّاد و سعی در اطفاء
و اخماد انوار الله فی البلاد بود یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم
ویأبی الله الا ان یتم نوره ولو کره الکافرون با آنکه چه اجماع ناقص
و ناتمامی بود که چون بقواعد و ضوابط محققین و مدققین از اصولیین
محقق و مبرهن است که اجماعی که حجت و استناد و اعتماد بر او میباشد
اتفاق و اتحاد و اجتماع اهل حل و عقد است در عصری بر امری که مطلقا
مخالفت و تضاد در میانه نباشد و این اجماع را کاشفی از دخول معصوم
و راجع بکلام آل رسول میدانند چه بر ظاهر است که خدا و همان بندگان را
در هیچ امری از امور حیران و معطل و سرگردان نمیگذارد و بواسطه احکام طریق حق
و صواب الهام و اعلام و امکان آنکه جمعی کثیر و جمی غفیر از اعلام و دانش فضلا هم

اجماع

[illegible]

اجماع بر خطا و مناسب نباشد و الا لزم الحرج و در این مقدمه مرجع
در جمیع صاحب شعور مشهور است که امیر مومنان در خانه منزوی و متواری
و بتعزیه داری سید اخیار زمان مشغول و از منافقان و مخالفان فراری
میبودند و همچنین سایر علما حضور نداشتند و بزعم مخالفین معاندین
جناب مستطاب علی رابع خلفا و در صورت تنزل در عداد فضلا
و نقاد یکی از آحاد شیعه زور معاد میبودند پس چگونه میتواند شد که
در غیبت چنین معتمد و مقتدی اجماع عادیین منعقد و اعتبار یابد
باشد و اگر در اعلمیت و افضلیت و ارجحیت و اهلیت آنحضرت
سخنی بود پس در غامضات و مشکلات مسایل در نزد سائلین
و اجلین و محتاجان مضمحل و مخجل و مانند خر در گل چگونه رجوع بحلال
مشاکل و در اغنا و مجلس و منبر و مرضع و مجمع لولا علی لهلک عمر
میگفتند فهذا اثبت نقضهم و انتقض اجماعهم و اتضح لاهم علیه بردوا
حوضه یعنی بر آن کفار نابکار لایق و سزاوار است که وارد بر آن بزرگوار
در حوض کوثر و انهار او بشوند کلا و لا فهم عند الشفع کلا باصطلاح نحویین
کلمه ردع است یعنی رد و منع است و زجران اشرار اختصار بمنع از

شراب کوثر ندارد بلکه احمد مختار و کرار غیر فرار در روزی که فرزند از مادر
و مادر از فرزند فرار می نماید در حق القوم عذار مکار شفاعت نخواهند فرمود
و عاقبت امر ایشان بعقوبت نیران و نار انجرار خواهد یافت و
سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون و الی ما یصیرون

حوض له ما بین صنعا الی ایلة والعرض به اوسع
ینصب فیه علم للهدی والحوض من ماء له مترع
یفیض من رحمة کوثر ابیض کالفضة او انصع

ابیات ثلثه در تعریف و توصیف حوض کوثر است یعنی الحوض حوض ان
که طول ان بقدر مسافت ما بین صنعا است تا ایله و صنعا بلده ایست کثیرة
الاشجار و المیاه و الاثمار شبیه بدمشق و قریه ایست باب دمشق و ایله
کوهیست ما بین مکه و مدینه قریب به ینبع بر در ان نیز حصن حصاری است
که از نهرها و عیون و نخیل و زرع میباشد و در طریق حاج مصر واقع است
و موضعی است واقع در میانه ینبع و مصر و عقبه ان معروف و مشهور است
و عقیل ابن خالد و ابا رشاد و یونس ابن یزید و هر شان او و جماعت
دیگر از اهل آنجا میباشند که تقریبا فراسخ غیر معدوده و منازل بعیده و مسافت

کثیره میشود و عرض الحوض اوسع از طول اوست میگردد و بر الحوض علمی از
برای امام هدی که علامت هدایت خلق اولین و آخرین و الحوض مترع یعنی
مملو و ممتلی است از آب رحمت و فیضان و سیلان و جریان و کثرت
و در معنی کوثر که من حیث اللغه بسیار از هر چیز را میگویند از مبدء فیاض
و فیض هر چیز و احسان است و از خارج آبی داخل آن نمیشود و آب
الحوض آبیست که در سفیدی و صفا شبیه بنقره است یا اشد بیاضا از نقره است

حصاه یاقوت و مرجانة ولؤلؤ لم تجنه اصبع

تتمه کلام سابق است یعنی سنگ ریزه آن حوض یاقوت و مرجان و در
و مروارید غلطانیست که انگشت و دستی بان نرسیده یا انکه از معدن
و محلی بر داشته نشده و صانعی صنعتی در انها بکار نبرده بلکه بقدرت کامله
الهی خلقت و ایجاد انها در الحوض شده بطحاؤه مسك و حافاته
یهتز منها مونق مربع بطحا من حیث اللغة رود های وسیع
و متسع است که در او دقاق حصی یعنی سنگ ریزهای خرد باشد و معنی
لمل این است که رودهایی که از ان حوض منفصل و جاری میگردد مسک است
یا بوی مسک از انها ساطع است و حافاته یعنی سبزه و گل و ریاحین که

جوانب و حوالی و حواشی الحوض است چنانچه شاخه یا طاقه از آنها
متقلع و منعطف یا در زیر قدمها پایمال شده پژمرده گردد دفعه با اهتزاز
و حرکت در می آید از آن منابت سبزهای معجب و شگفت در او رونده که
مایه فرح و سرور هر نظر کننده میگردد و همچنین می روید از الموضع سبزه و لاله
زار که در فصل بهار از زمین می روید احضر ما یبدو للوری ناضر
و فاقع اصفر و انصع یعنی الحوض بعلت کثرت الشین در نظر
نظر کنندگان گاهی بسیار سبز می آید و ناضر وصفی است که جهة مبالغه در
هر لونی از الوان استعمال میشود مثلا احضر ناضر و اصفر ناضر و احمر ناضر
میگویند زرد طلائی که باصطلاح گاهی که اهل بصیرت نسبت خالص
و نهایت حسن در آن صورت میباشد و گاهی سفید مانند نقره یا سفیدتر
بنظر می آید و اختلاف اللون تسر الناظرین و تفرحهم
فیه اباریق و قد جانه یذب عنها الرجل الاصلع
یذب عنها ابن ابی طالب ذبک جرب ابل مشرع
یعنی در الحوض ابریقها و قدحها و جامها باشد که منع و دفع مینماید
از آن جامها و ازاله میدن از آنها مرد اصلع یعنی مردی که مقدم

راس

راس منحسر و مکشوف و خالی از شعر است و این صفت علامت صحه
ام الدماغ و قلت رطوبات و فضولات رأسیه دماغیه است و در
احادیث است که اباریق و قدحهائی که در الحوض میباشد بعدد نجوم
و ستارگان است و هر کس که یک شربت از آن اشامیده دیگر بود از آن تشنه
نمیشود یذب عنها ابن ابی طالب یعنی میراند و میدواند و منع مینماید
از آن اباریق و قدحها علی بن ابی طالب که ساقی آن شراب است شیعیان
و دوستان خود را و ناکسان را منع مینماید کجرب ابل شرع جرب ابل
از مقوله اضافه صفت است بموصوف یعنی رد ایند و رانند از آن مورد و از آب
از مورد و آن شیعیست بور همچو اشتران جرب دار که بعلت مسرعه و لب آب
که در نهایت شتابند از شدت عطش و از ازدحام در شده مسابقت بر یکدیگر
نموده پهلو بر پهلو میزنند و مدافعه هم مرتعان بکار می نمایند که از هلاک هیچ وجه
اجتناب و از کثرت ازدحام مرتبه اشتداد که از اهلاک مطلقا پروا نمی
نمایند که شاید بحوض الشربت ابدی برسانند و میتوانند بود که تشبیه ایشان
در حال ردّ و ورود هر دو باین کیفیت و هیأت و حالت باشد
والعطر والریحان انواعه ذاکی و قد هبت به زعزع

ريح من الجنة مأمورة ذاهبة ليس لها رجع

يعني انواع عطرها واقسام بويهاى خوش و روح و ريحان در ان حوض و آب
ان و سبزه و گياه ان ميباشد و تازه و جوان بدايم الاوقات زعزع يعني ريح
و نسيمي كه از بهشت مأموره است ميوزد بران آب مزاج اوست پرخو و ادراک
درياحين و زجاج ابهاهاست و حركت و انصراف و رجوعي از ان الم ميباشد
و هميشه در اهتزاز است و باين علت في يوم كان مقداره خمسين الف سنة
با ان شدة و حرارت دماغ جان محبان و موالیان و خویشان و شیعیان
علي بن ابيطالب معطر و شادمان بود و جوانان مخضر و ريان
ميباشد جعلنا الله من اتباعه و مواليه و محبيه بحقه و حرمته

اذا دنوا منه لكي يشربوا قيل لهم تبا لكم فارجعوا
ودونكم فالتمسوا منهلا يرويكم او مطعما يشبع
هذا لمن والى بني احمد ولم يكن غيرهم يتبع

يعني هرگاه آن منافقان و كافران نزديك به لب حوض شوند كه شربت آبي
بنوشند گفته ميشود بايشان كه چه مردمان ناقص و خاسر و الكن و ضعيف
العقل و ناتمام و غريب خانه ميباشيد بر گرديد و در نزد خود طلب نمائيد مشربي را

كم

شما را سيراب كند يا مطعمي را كه شما را سير گرداند اين حوض و اين
شراب و سبزه و گل و رياحين مخصوص شيعيان و موالیان فرزندان احمد است
و خصوص دوستان و معتقدان امير المؤمنين عليه السلام شيعيان و موالياني كه
متابعت و پيروي غيران بزرگواران نكرده باشند و باين مضمون حديثي
از جناب نبوي صلى الله عليه و آله كه و ليختلجن قوم من اصحابي دوني و انا
على الحوض و علي معي فيؤخذ بهم ذات الشمال فانادي يا رب اصحابي
اصحابي فيقال لا تدري ما احدثوا بعدك سحقا سحقا لمن بدل بعدي
يعني هر آينه اختلاج و دور ميخواهند گرفت و اندوه شد بسيار ميخواهند
نمود جماعتي از اصحاب من در نزد من در حيني كه من بر لب حوض كوثر باشم
و علي كه والي و متوجه و ساقي كوثر است و اولياي خود را سقي مينمايد
و دشمنان خود را دفع و منع و ردع ميكند با من خواهد بود پس مخلفين و مختلجين را
ملائكه غلاظ ميگيرند و داخل اصحاب شمال مينمايند پس من ندا ميكنم كه اي
پروردگار اصحاب مرا ربوده شدند و داخل اصحاب گرديدند پس از جانب
رب العزة خطاب و ندا ميرسد كه يا محمد نميداني كه ايشان چه بدعتها احداث
و بدعت بعد از رحلت تو نمودند پس من در جواب ميگويم كه دوري از

رحمت حق و دور از حوض و از شراب لبن از برای معاندین و مغیرین و محرفان و متعصبان
و مضلین خواهد بود فالفوز للشاربین من حوضه والویل
والذل لمن یمنع پس فوز و رستگاری عظیم و نجات و ظفر یافتن بر خیری
و جمیع اسباب فرح و سرور مهیا و موجود و ممهدست از برای دوستانی که از حوض
سلسبیل کوثر شربت آشامیده‌اند و ویل که عبارت از طول عذاب است فضیحت و رسوائی
یا کلمه عذاب است از آنکه جناب رب الارباب میفرماید و لقد حقت کلمة العذاب
على الکافرین یا وادی که در جهنم میباشد یا چاهی که در جهنم واقعست
باشد یا بابی از ابواب جهنم و نهایت ذلت و خفت و خواری از برای کسی
که ممنوع میگردد از آن حوض و از شراب لبن و کفار از عنید عتید و معذبست کما
قال الله تعالی در کتاب حمید و فرقان مجید ویل لکل افاک اثیم یسمع آیات
الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها فبشره بعذاب الیم پس
آشامیدن شربت و اقداح کرامت و عزت از برای موالیان و دوستان
مولای مومنان در روزی که جمیع پیغمبران خایف و گریانند فال انند میباشد
و اعلای مرتبت و فضیلت و فرح و انبساط که مطلق خوف و اندوه و کلال
و ملال و انحطاط و احتطاط در ان نمیباشد در محشر قیامت بر اهل ایمانست

وار فرطا

وار فرط احتیاط در دنیا افراط در عقبی از رهگذر سرعت جواز
و سهولت عبور و مرور بر صراط موجد اغتباط جمیع خلایق سیما یا طوایف اقوام
و صنوف صفوف ارباب ساحات بساط میباشد و بمضمون ثلثه یذهبن عن
قلب الحزن الماء والخضراء والوجه الحسن ابواب ثلثه للعیش و عشرت بر آینه
مفتوح و میسر و مهیا از یکطرف نظاره جمال با کمال حضرت پیغمبر و از یک
سمت ملاحظه وجه انور مولی و بهره وری از جانب دیگر در صورت حسنین
احسنین شبیر و شبر و از یکناحیه مشاهده حوض کوثر و از یک‌جا اوانی روییدن الوان
ازهار ریاحین در ریاحین و لاله اخضر و احمر و اصفر بعلوم و محقق گردید که ولایت
علی و آل اطهار مناط اعتبار روحانی دیگران مانند آب حیات خط بر آب
و امیست خوب بر آفتاب است و لو لا الابصار محبت و مودت الحباب سرمایه
خطر و کبیر و کتابت حضرت صفقه عبد سیم خطیر لم یجعل الله من حبه سهم در نصیب
دلپسابه حکمه تحیر و تسیر را بر اراده تشبیر و تحبیر اخبار و تحبیر و تغییر اعبار حدید
حدیث در فضایل و مناقب آن بزرگوار و ولایت آن امیر آن برای مجملا از احادیث
روز غدیر و متواتر بودن آن و بعضی از تحقیقات دیگر از سمت تعمیر و سمط
تسطیر مین بر دو از احادیث و مناقبی که در کتب و صحاح اهل سنت و جماعت

مکتوب و مزبور و محرر و نزد ایشان معتبر و نهایت الایضاح و الافصاح
دارد از الجمله ثعلبی که از رؤسای مفسرین اهل سنت و امام فن حدیث
ایشانست در تفسیر خود ذکر کرده که بعضی از کینه وران عوام
مصیر بودند از استماع قصه غدیر اظهار انکار کراهت خلافت حضرت امیر
نمودند بلکه انکار وحی الهی دران باب نمودند و تفصیل آن بر وجهی
که در تفسیر شیخ ابو الفتوح رازی مسطور گشته آنست که شخصی از سفیان عیینه پرسید که
سئل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من الله ذی المعارج
در شان کی فرود آمد و آن سائل که بود از خدای عذاب خواست و خدای
تعالی از وی دریغ نداشت سفیان گفت از من سوالی کردی که هیچ کس از تو آن
سوال نکرده بود پدرم روایت کرد از باقر علوم انبیا محمد بن علی و او از پدرانش
و ایشان از پدرانش که چون رسول صلعم بغدیر خم دست علی را گرفته او را بر منبر برد
و گفت من کنت مولاه فعلی مولاه خبر در اخبار و قبایل عرب منتشر گشت
چون خبر بحارث بن نعمان فهری رسید بر جمازه خود سوار شده بر شتری نشست
در روی بدرگاه رسول نهاد چون در رسید از شتر فرود آمده پای او را بست و در روی
بخیمه رسول کرد و رسول در میان مهاجر و انصار نشسته بود پس خطاب بان

حضرت

حضرت نموده گفت یا محمد امرتنا عن الله ان نشهد ان لا اله الا الله
و انک رسول الله فقبلناه منک و امرتنا ان نصلی خمس صلوات فقبلنا
منک و امرتنا ان نصوم شهر رمضان فقبلنا منک و امرتنا ان نزکی اموالنا
فقبلناه منک و امرتنا بحج البیت فقبلناه منک و امرتنا بالجهاد فقبلناه
منک و امرتنا ثم امرتنا لم ترض بهذا ارجعت بضبع ابن عمک ففضلته
و فضلته علینا فقلت من کنت مولاه فعلی مولاه هذا الشیء منک ام من الله
حضرت در جواب فرمود و الله الذی لا اله الا هو ان هذا من عند الله
حارث بن نعمان که این را شنید پشت کرد و روی بجانب راحله نهاد
و در راه میگفت اللهم ان کان هذا هو الحق فامطر علینا حجارة من السماء
او ائتنا بعذاب الیم این سخن را تمام نکرده بود که ناگاه سنگی از آسمان
بر سر او فرود آمد ملعون را بمالک جهنم تسلیم کرد و این آیه نازل بر رسول عظیم
کریم کرد سئل سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع و ظاهر است
که این همه عناد و کفر و لداد که حارث مردود الفجار در واقعه غدیر نمود نه از برای
مولی سخن حضرت امیر بود بمعنی نصرت و دوستی و مانند آن که اهل سنت
از روی عصبیت بران حمل میکنند بلکه بنا بر فهمیدن معنی امامت و اولی

تصرف بودن آنحضرتست چنانچه صحابه دیگر که همه از اهل لسان بودند
ومشاهده قراین حال ومقال مینمودند در امر و فهمیدند و هر عاقل
که بعقل و وجدان خود رجوع بکند مخفی نخواهد بود که مخاطبه خدای عز و جل
با پیغمبر در آخر عمر و هنگام وداع از دنیا بعد از آنکه تبلیغ اسلام و صلوة
و زکوة و صیام و حج و جهاد و غیر آن از احکام نموده بود بآیه واله هر آ
وان لم تفعل فما بلغت رسالته و نزول جبرئیل بآیه در وقت پیشین
سر راه بر رسول امین گرفت که عبور مسافرین در جهان وجهی متعارف
نمود و بالا رفتن بر منبری که ترتیب از جهاز شتران نمودند و گفتن او در حق امیر المومنین
من کنت مولاه فعلی مولاه و دعا کردن بهر وجهی که مناسب بیان ملوک
و خلفاست میتوان شد الا جهة امر عظیم و جسیم و جلیل القدر و الشأن
مانند نصب امامت و خلافت نه از برای مجرد اظهار محبت و نظایر
آن خصوصا قول حضرت پیغمبر در الخطبه که فرموده الست اولی بکم من انفسکم
صریحست در ریاست دین و دنیا چه اولی بنفس مردم از مردم پیغمبر است
یا امام چنانچه در بعضی از روایات چنین واقع گردیده که بعد از آنکه دست
امیر مومنان را گرفت و بر داشت چنانکه پای او بر سر زانوی پیغمبر رسید

الخ

و خطبه آغاز نموده فرموده الست اولی بکم من انفسکم آیا من نیستم سزاوارتر
بشما از نفسهای شما ای مسلمانان قالوا بلی یا رسول الله قال من کنت
مولاه فعلی مولاه یعنی هر کس که من باو سزاوارترم از نفس او پس علی
باو سزاوارتر است از نفس او آنگاه این دعا کرد اللهم وال من والاه
وعاد من عاداه وانصر من نصره واخذل من خذله وادر الحق معه
کیف داره و هنوز مردم متفرق نشده بودند که این آیه شریفه نازل شد
الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام
دینا پس حضرت صلعم فرموده الحمد لله علی اکمال الدین و اتمام النعمة
و رضی الله تعالی برسالتی و بولایة علی من بعدی بعد از آن به تهنیت و مبارکباد
امیر المومنین نمودند پس بعد از وقوع این خطبه شریفه بعد از نزول آیه سابقه
یعنی یا ایها الرسول بلغ الی آخرها و آیه لاحقه اعنی الیوم اکملت لکم
دینکم الآیه ظاهر است که مراد از مولا متولی و متصرف در امور مسلمانان
نه ناصر و محب و غیر آن از معانی که در لغت مذکور شده باشد که جمیع مومنان
در آن شریکند و ایضا لفظ کافرین که در آیه بعد است واقع لفظ کافرین است
مصرح است و ظاهر است توجیه صحیح و مصحح این گفتار است علت آنکه تارکی از

مأمورین بمجرد غیرها من التوجیهات از کمال غلو و فرط تعصب اهل
کلام خیر الانام و محصول معنی آنحضرت این میشود که علی بن ابی طالب ع
اولی بتصرف در حقوق مردم و تدبیر امور ایشان بعد از من همچنانکه من
الحال اولی بتصرفم میباشد و معنی امامت همین است پس قدر از تواتر حدیث
مذکور و وضوح او بر وجهی که مسطور است اقدام و جرأت بر قدح و جرح
در آن و تأویل در آن بطریق تأویلات ملحدان بنحوی که صاحب مواقف
و امثال او از متأخران اهل سنت ارتکاب آن نموده و اقف و مطلع بر
حقیقت نگردیده اند بنابر سوء فهم و استعداد و تورط در عصبیت و عناد
خواهد بود و چگونه قدح در آن توان نمود و وادی انکار آن توان پیمود
و حال آنکه نزد جمهور ائمه حدیث بدرجه صحت رسیده بلکه مترقی بمرتبه
تواتر و بالاتر گردیده تا آنکه شیخ مفسر محدث عماد الدین ابن کثیر شامی شافعی
در تاریخ کبیر خود در ترجمه محمد ابن جریر شافعی ذکر کرده و او را کتابیست مشتمل
بر دو مجلد ضخم که در احادیث غدیر خم در آن جمع و بسط تمامی داده و نقل نموده
از ابو المعالی جوینی شافعی که مشهور است بامام الحرمین که او تعجب میکرده و میگفته
که مجلدی در بغداد بدست صحافی دیدم در بیان روایات غدیر خم بود در

ظهر

ظهر او نوشته بود که المجلدة الثامنة والعشرون من طرق من کنت مولاه
فعلی مولاه و از ابو علی عطار همدانی منقولست که میگفته که من این
حدیث را از دویست و پنجاه طریق روایت دارم و شیخ محمد جزری شافعی را
که از اکابر متأخران ائمه حدیث است رساله ایست متداول و مشهور که
تواتر حدیث غدیر در آنجا از چندین طریق مذکور است و بالجمله این خبر هدایت
هدایت اثر برغم انوف منافقان متواتر و مشهور و در شیوع و ظهور چون
نور بر شاهق طور رسیده منکر آن کسی تواند بود که از تتبع احادیث دور
یا از حلیه عقل و انصاف مهجور باشد و از جمله طرائف آنست که یکی از علمای
اهل سنت در بعضی از رسایل نحو بر حدیث غدیر ایراد نموده و گفته که حضرت
رسالت بر خلافت علی این مکر و حیله بطریقه تابعه احکام شریعت در میانه
جمهور اصحاب بکار برد که پوشیده نماند که کس انکار نتواند در سفر و حضر نشر
فرمایست چنانکه کسی دزدی کار کند بدینه کجا بوده منبر و چهل امامت نزد شیعه
برابر است با نبوت پنهان و بی نوشته و گواه نمی بایست تا یکی گوید نشنیدم
و یکی گوید حاضر نبودم و دیگری گوید بدین حجه امامت منجز است و اگر چنان
بودی که ایشان میگویند بایستی که تصریح و توضیح آن در روز اجتماع عمومی

چونکه خدای تعالی میفرماید ما کان محمد ابا احد من رجالکم ولکن رسول الله
وخاتم النبیین وکفی بالله شهیدا محمد رسول الله وما محمد الا رسول قد خلت
من قبله الرسل یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض یا هرون اخلفنی
فی قومی وچون در واقعه غدیر روایات و احادیث که در شان حضرت
امیر روایت میکنند تصریح بهرین وجه نیست ظاهر شد که قول شیعه باطل است
وجواب آنچه در منع ظهور حدیث غدیر در خلافت امیر گفته از مقدمات
گذشته بنهایت ظاهر شد واما آنچه گفته که تقریر امامت آنحضرت در اثنای
سفر وبالای چنان منبر سازی منصب امامت جواب از شیخ اجل عمدة
الجلیل رازی علیه الرحمة بروجهی لطیف ادا نموده و فرموده که این ناصبی
غافل بایستی که اول اعتراض با خدا ابتدا کند وگوید در شب تاریک که باد
وباران برخاسته بود موسی غریب در بیابان از درختی گوید که انی
انا الله چنانکه کسی کاری دزدی کند بی آنکه خبری نهاده باشد و تمام
اهل عالم حاضر باشند معنی هزار دو هیچ جای کله وگفته اگر داشته نبی خاتم
وسایر قریش را معدوم انگاشته محمد را برگزیر و پیغمبری وباد
را گوید چنانکه کسی کار دزدیده کند بی آنکه خبری نهاده باشد و هزار

واگر

واگر تقریر رسالت موسی در شب کوه و بیابان و تقریر رسالت و نبوت
رسول در غار حرا نقصان نبوت ایشان امامت او میکند و نعم
ما قال فی الجواب فی دفع الایراد والله الموفق للسداد واما آنچه
گفته است که خدای تعالی اسامی بعضی از انبیاء و محمد را در قران ظاهر
ساخته پس می بایست که بنام علی نیز تصریح کرده بگوید که او بعد از
پیغمبر امامست تا در امامت شبهه نماند دیگر باره ناصبی مجبر است
از فعل الله ما یشاء و حکم را بسته واز ارادت و مشیت بیدار شده
و مالک الملک را معزول ساخته و عنید اند که قیاس امامت در ظهور
با نبوت قیاس مع الفارقست چه معرفت نبی سمعی و معرفت امام عقلی است
و عجب است که با خدای تعالی منازعه میکند که این سرگشته که مسلمانان را
پیش آوردی و بر سبیل الاطلاق و اجمال فرمودی اقیموا الصلوة و تصریح
ننمودی که فریضه چند و سنت چند است و تعیین وقت نکردی و در قران
آیتی نفرستادی که چند رکعت است در سفر و حضر تا آورند بلکه مبهم گفتی
تا امت رسول سرگشته شوند و باز همان فرمودی و آتوا الزکوة و تعیین
نکردی که از بیست دینار نیم دینار و از ده من یک من و نصاب را بیان نکردی

تا فقها را اختلاف و اختلاف شتّی نباشد شریعت الهی قرار و رأی و اجتهاد را
بما وا میگذاری تا هفتاد و سه قول مختلف پراکنده پدید آید و همچنین در
سایر ارکان شریعت پس اگر درین همه سمعیات اجمال و ابهام جایز
و بحث با حث و مغالطه وارد نباید تا اینکه بعثت پیغمبر و نهی نماید
و بحث نباشد در مسئله امامت که از عقلیات است اگر نام علی بتصریح
نباشد چه نقصان خواهد داشت بعلت اینکه هر عاقلی بعد از تعقل و تدبّر
و فکر خود بجزم و قطع میداند که امامی غیر معصوم از الخطا نمیباید و قرآن و رسول مستغنی
بما میشناسد که آن شخص کدام است ای احمق خاسر اسراف کرده شیطان غادر
چه دل خوشی یابی که در قرآن نام علی مصرح نیست و از این باب ساکت
و صامتی که نام دیگران چگونه ظاهر است بلکه هر آیه که ناصبیان در حق
غیر امیر مؤمنان روایت نزول آن نمودند بدروغ و تزویر و تعصب است
و در تفسیر شیخ ابو الفتوح قصه غدیر خم در ذیل بدیع مسطور گشته که ایراد او اگر چه
موجب جهر از تکثیر است اما چون از قبیل هو المسک ما کررته یتضوع
مشتمل بر فواید و اشارات بسیار است سزاوار چنانست که این مختصر از
فواید آن اشارات خالی نباشد و تقریر او اینست که حضرت رسول

قبل

قبل از توجه بحجة الوداع با ترسایان نجران بدو هزار حلّه مصالحه فرموده
و حضرت امیر را جهت تحصیل آن حلّهها بیمن فرستاده بود و چون بموجب امر
الهی متوجه حج شد بحضرت امیر نوشت که من بجانب مکه بحج رفتم چون
کار خود را انجام دادی از راه یمن عزیمت مکه نما که در آنجا ملاقات میسّر
شد چون نامه نامی بحضرت امیر رسید آنچه از حلّهها حاصل شده بود
برداشت و با قوم متوجه مکه شد و چون بنزدیک مکه رسید خلیفه مرقوم
مقرر ساخت و بتعجیل بخدمت حضرت رسالت شتافت و چون بدر مکه
بخدمت آنحضرت رسید آنحضرت کیفیت احوال او پرسید گفت یا رسول الله
آنچه فرموده بودی باتمام رسانیدم و حلّهها را گرفتم و در جوالها و تنگها بستم
و سپردم و چون نزدیک رسیدم آرزوی دیدار تو بر من غالب آمد بتعجیل
پیش از رفیقان آمدم آنگاه آنحضرت از کیفیت نیت احرام آن والا
مقام پرسید گفت یا رسول الله شما نوشته بودید که چه نوع حج میکنی من
نیت خود را بر نیت شما بستم و گفتم اللهم اهلالا کاهلال نبیک
باز آنحضرت پرسید که هدی را همراه سیاق نمودی گفت بلی چهل و چهار
شتر رسول الله فرمود الله اکبر شرکتنی فی حجتی و هدیی ما راست نمودی یا من

در حج و هدی من شصت و شش شتر را نحر نمایم یا علی بر احرام باش و بار کرد
و قوم خود را بزودی بیرون آر حضرت امیرالمؤمنین ع چون نزدیک قدم آمد
دیدند که حلهها را بیرون آورده و در بر کرده اند بر نایب خود خشم فرمود
او را ملامت نمودند و گفتند چرا حلهها را بایشان دادی عرض کرد که امر آنحضرت بود
و خواستند خود را بیارایند و در ان احرام گیرند حضرت امیر فرمود سبحان الله
هنوز حضرت رسول این حلهها را ندیده چه وجه دارد که انها را بپوشند
و مبدل سازند پس امر فرمود که حلهها را از آن مردم گرفتند و بعث بدند
و باز بستند الجماعت از خوش بماند و از انحضرت آزرده شدند چون بان
حضرت آمد و حلهها را بخدمت حضرت رسالت تسلیم نمود ان جماعت شکایت
حضرت امیر بخدمت رسول نمودند آنحضرت فرمود علی صواب کرد چون
ایشان همچنان اظهار آزار از ان بزرگوار می نمودند و سخنان ناملایم میگفتند
جناب رسول خشمناک شده بر منبر بر آمده خطبه ادا نمود و فرمود
ارفعوا السنتکم عن علی فانه خشن فی ذات الله غیر مداهن فی دینه
مردم چون خشم آنجناب و مبالغه او را در این باب دیدند زبان
کوتاه کردند و حضرت رسول حج را گذارد و در وقت مراجعت بغدیر

الیه

۳۴

رسید و ان نه منزل و نه صلاحیت نزول داشت و متفرق طریق بود
که هر کس از انجا بمنزل ماوای خود میرفتند جبرئیل آمد و پیام تاکید
سید انام را گرفت و گفت خدای تعالی میفرماید که انچه فرموده ای پیغام
الهی باین قوم برسان پیش از انکه پراکنده شوند و ایه یا ایها الرسول
بلغ آورد و بر رسول خواند پس منادی سید عباد در ان قوم آواز داد که
فرود آیید و کس فرستاد انها که رفته بودند باز آمدند و انانکه نرسیده
بودند رسیدند و درختی چند بود فرمود تا زیر ان درختان را روفتند
و رسول فرود آمد و امر نمود تا جهازهای شتران را جمع کردند و بر روی هم
نهادند و چیزی بر ان افکندند و رسول صلعم بر بالای انها تشریف برد
و در حضور مهاجر و انصار خطبه بلیغ ادا فرمود و بعد از گذاردن حمد و ثنای
معبود قوم را وعظ و زجر نمود و ایشان را از قرب ارتحال خود مخبر فرمود
و فرمود یا قوم نعیت یعنی خبر مرگ مرا عن قریب داده اند و وقت رفتن من از
میان شما نزدیک رسیده و قد دعیت و یوشک ان اجیب
یعنی پیغمبر را طلبیده اند و خواهند نزدیکست که اجابت کنم
و انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا ابدا کتاب الله

و عترتی اهل بیتی و ان اللطیف الخبیر اخبرنی بانهما لن یفترقا حتی یردا علی
الحوض و بتحقیق که من وا میگذارم در میان شما دو چیز نفیس گران بها را که
ما دام که بآنها تمسک کنید و چنگ زنید هرگز گمراه نشوید و آن دو کتاب
خدا و عترت من اهل بیت منند و بدرستی که خداوند لطیف خبیر خبر داد مرا که
از یکدیگر جدا نمیشوند تا در کنار حوض پیش من آیند آنگاه گفت اللهم
هل بلغت و فصلی دیگر گفت و در عقب آن فرمود علی منی بمنزلة هرون
من موسی الا انه لا نبی بعدی یعنی علی از جانب من همان مرتبه و منزلت دارد
که هرون از موسی داشت جز آنکه بعد از من پیغمبری نیست آنگاه فرمود
اللهم هل بلغت و همچنین فضایل بسیار از آن بزرگوار اظهار کرد و در آخر
هر فصلی از فصول در حق و کیفیت کار بعد از خود و خلیفگی خویش موصول فرمود
و باز فرمود اللهم هل بلغت و بعد از آن امیر مومنان و سید اوصیا را
بسوی جنان را بر بالای منبر طلبید و بازوی او را گرفت و بر داشت چنانکه
عروس را جلوه دهند عرض کرد او را بر مردمان تا آنکه سفیدی زیر بغل
هر دو را دیدند بعد از آن ساکت و خاموش گشت پس فرمود الست اولی
بکم من انفسکم قالوا بلی پس بلا تراخی و فصل فرمود من کنت مولاه فعلی

مولاه

مولاه و دعای بر موالی و نفرین بر معادی و طلب نصرت بر ناصر و معاون
آنحضرت و خذلان بر تارک یاری خاذل مسئلت و منصب خلافت را
مفوض و موکول بمهر سپهر امامت و ولایت داشت و فرمود اللهم هل بلغت
بعد از آن باصحاب و احزاب خطاب نمود و فرمود هل سمعتم ما قلتم
من آیات یعنی آیا شنیدید آنچه را از جانب خدا در باب علی گفتم و رسانیدم
همگی گفتند بلی گفت اللهم اشهد علیهم پس از منبر فرود آمد و چون وقت
نماز ظهر رسید نماز بگذارد و بخیمه تشریف برد و علی را فرمود تا بخیمه دیگر
برابر خیمه آن سرور رفت و صحابه را امر فرمود تا فوج فوج به تهنیت آن
حضرت میرفتند و بر او سلام میکردند بامرة المومنین تا جمله حاضران
تهنیت نمودند و از تهنیتها که در آن باب بزیاده اظهار کرد عمر ابن
الخطاب بود و تفاوت و تغایر آنچه در تفسیر شیخ است با حدیث سابق
که علی ابن موسی اربلی روایت نموده بود بخصوص نماز که ادای نماز در آن
حدیث سابق بر خطبه و در اینجا اخیر است و نظر باینکه قبول متوقف بر ولایت
ضرر ندارد تا خبر نماز و حسان ابن ثابت انصاری در آن روز دستوری
از جانب نبوی یافته قصیده انشا کرد و جناب رسول تحسین او نموده فرمود

باحسان لاتزال مؤيّداً بروح القدس ما نصرتنا بلسانك و شعرای آن
و صاحبان لسان در زمان رسول و بعد از آن قصاید غرّا و اشعار بسیار در این
باب انشا و اهل انکار نموده فمن اراده فلیطلبها من مظانّها
اشارات خفیه و عبارات جلیه کبار سلسله جلیله اثنا عشریه صلوات الله
علیهم شد و رسول مختار چند بار حیدر کرار را بر آن گروه انبوه عرضه کرد
روز مباهله اش هر دشمنان از مباهله بمصالحه آمدند و روز غدیر بر دوستان
از موافقت بمنا لغت شدند و شیخ محمد ابن ابی جمهور در شرح کتاب جمع الجمع
گفته که قبول اعمال موقوفست بر ولایت حیدریه والله احد اتبع الی بعد
شرح جمیع احکام علمیه و عملیه فرمیه وان لم تفعل فما بلغت رسالته
بنابرین بعضی از اکابر متقدمین نسبت حساب خلق را در روز معاد بحضرت
حیدر داده و گفته اند والله لولا حیدر ما کانت الدنیا ولا جمیع البریه
مجمع و الیه فی یوم المعاد حسابنا و هو الملاذ غدا و المفزع و در تفسیر
شیخ ابو الفتوح مذکور است که در روزی از روزهای عید شیخ بخدمت
یکی از معروفان از سادات علوی رسید و چنانکه سنت مومنان بود او را
تهنیت نمود و گفت ایها السید آیا میدانی که سر و حکمت و اشارات چه بود

که حضرت

که حضرت دست پدرت را گرفته بر داشت و نگاه داشت و بعد از
آن علی سخن گفت سید گفت نمیدانم شیخ گفت اشاره بآنست
که زنانی که از جمال یوسف بیخبر بودند زبان ملامت بر زلیخا دراز کردند
و گفتند امرأت العزیز تراود فتیها عن نفسه قد شغفها حبا انا لنریها
فی ضلال مبین او خواست تا طرفی از جمال دلربای آن شاه مجلس آرای را
و آنها را بنماید در خانه ای در بنشاندند و یوسف را جامه های پاکیزه
پوشانید و گفت برای خاطر من ازین در خانه در آی و از در دیگر بیرون
بیرون رو و بزبان گفت میخواهم با این جماعت جور یکبار بر شما عرض کنم
برای دل من هر یک بیاوری پیش او رند گفتند چه کنیم زلیخا هر یک کاردی و ترنجی
بدست داده گفت او چون در آید هر یک پاره ترنج ببرید و باو بدهید گفتند
چنین کنیم یوسف چون از در در آمد چشم ایشان بر جمالش افتاد کارد
بر نهادند تا ترنج را ببرند از غایت حیرت و دهشت دست خود را بریدند
و چون او بیرون رفت گفتند ما هذا بشرا ان هذا الا ملک کریم زلیخا گفت ای جاهلان
همانست که شما را از عشق او زبان ملامت بر من دراز کرده بودید امروز بنگرید فذلکن
الذی لمتننی فیه همچنین حضرت رسالت پناه اشارت بعلی فرمود که ای جمع

مرزیست که اگر در بعضی اوقات در حق او سخنی گفتم بود در تصویب رای او کهری
غنم شمار احوش بباید و زبان ملامت دراز کردید امروز بنگرید و شما هده بنمایید
که جناب احدیت در حق او چه گفته و او را در چه پایه و مرتبه نهاده و چه منزلت
داده خطیب خوارزمی شافعی در فضیلت آنحضرت و مناقبش از حسن بصری
و او از عبدالله روایت میکند که جناب رسول خدا فرمود که همینکه قیامت
برپا شد علی بن ابیطالب قعود بر فردوس مینماید و آن کوهیست عالی
و بر اعلای جنان واقعست و در فوق آن عرش رب العالمینست و در جانبی
که جالس است بر کرسی از نور و از سنخ جبل که اصل یا اسفل یا حضیض آن باشد
انهار جنات منفجر است و در پیش روی سردار عالمین و مختار سید ثقلین
نهر تسنیم جاری است و جواز از صراط بر احدی ممکن نیست مگر آنکه با او
برات بر ولایت شاه عظیم و اهل بیت کریم او باشد مشرف میکرد در بر
بهشت اهل شریف جسیم پس داخل میکرداند محبین خود را جنت و مبغضین
خود را بدرک جحیم و در کتاب بصایر الدرجات که از مصنفات و تالیفات
محمد ابن حسن صفار است از محمد صادق ع علی مسلم مخالف و موافق مرویست که
عروج جناب نبوی با سماء یکصد و بیست مرتبه شد و در هیچ مرتبه اتفاق نیفتاد

که جناب

که جناب احدیت آنحضرت را وصیت بولایت علی و اولاد ائمه از بعد آن سرور
اکثر از آنچه وصیت بفرایض میفرمود فرماید و در وسیلة المتعبدین مرویست
که جناب رسول امین فرمود که بتحقیق که جناب اقدس الهی فرایض چندرا
واجب نمود پس موضوع داشت آنها را در جایی و تخفیف بر آنها عطا
فرمود و در جایی و ولایت و محبت ما را واجب و فرض گردانید و وضع ننمود
ولایت ما را در هیچ جایی از احوال و از سلمان فارسی که در کتاب الطهر که
تالیف اهل در مناقب ائمه اثنا عشر است از جناب پیغمبر روایت فرمود
که آن سید اطهر فرمودند که بعد از فراغ از غزوه احد و تجهیز عمم حمزه نشسته
بودم که ناگاه جبرئیل امین هبوط بر ما نمود و عرض کرد یا محمد خدا دهد عالم
سلامت میرساند و میفرماید که نماز را واجب و مفترض کردم و از معلل
وضع نمودم و صوم را واجب و مسافر را موضوع فرمودم و حج را واجب
گردانیدم و از مقل برداشتم و زکوة را واجب گردانیدم و از معدم برداشتم
و محبت علی بن ابیطالب بر اهل سموات و ارض واجب و فرض نمودم
و رخصت باحدی در این خصوص عطا نفرموده ام و شافعی در این معنی گفته
یا راکبا قف بالمحصب من منی واهتف بکل خیفها والناهض

وقال ابن ادریس قدیم الذی قد تمموه علی علی مارضی واسئلهم

عن حب آل محمد فرض فان جحدوا جحدت فرایضی ان کان رفضی

حب آل محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی و در کتاب بصایر

الدرجات مذکور است بروایت ابو الجوزا از حسین بن علوان از سعید بن

طریف از صاحب مناقب و مفاخر حضرت امام محمد باقر که فرمود جناب

رسول خدا فرمودند که آگاه باشید که حامل وحی جبرئیل بر من نازل گردید

و عرض کرد که یا محمد پروردگار تو امر نموده بمحبت علی بن ابیطالب

و امر میکند ترا بولایت آنحضرت و ایضا در کتاب مذکور است بروایت

حذیفه غفاری که جناب رسول فرمودند که کامل نگردید امر پیغمبری بر ای هیچ پیغمبری در اظله

تا اینکه عرض شد بر آن پیغمبر ولایت من و علی و اهل بیت من و ممثل گردیدند

این ان از برای آن پس پیغمبر اقرار بطاعت و ولایت اهل البیت نمودند

و از ابن عباس مرویست که جناب رسول خدا فرمودند که چون روز قیامت

شود و صراط منصوب شود بر جهنم گردد نمیگذرد از صراط مگر کسی که با او کتاب

ولایت علی بن ابیطالب باشد پس بشارت و رستگاری بر دوستان

و متمسکین بولایت امیر المؤمنین است تعلق ایشان بولایت آنحضرت فایز بولایت

الصراط

بر صراط جایز ملیا شوند و اخبار روایات در ولایت آن بزرگوار اکثر من ان

تحصی و تعد و غیر نا قد بست و بر هر نا قد بصیر نظر و تامل در ان دسته از امثال این

اخبار و اضعاف مضاعف که اهل سنت راوی آنها و در نزد ایشان از صحاح

ملیا شده ایات قرانیه نیز موافقت با آنها دارد لازم و واجب است که هرگاه

آن متعصبین خود ذکر چنین احادیث قدسیه معتبره نمودند و در صحاح خود ثبت

و مرقوم داشتند ترک و طرح آنها چه معنی دارد و چگونه تقلید آنها جایز جرا اگر

بود با آنکه از ائمه شیعه مطلقا نقل متعصبت و رذیله و معصیتی نموده اند

و در تقلید خود ملتجی بقول شده اند که از ایشان هر رذیله را بداءت و نسبت

داده اند از ایشان سرا بمنی لعنت شریعت در قضایای کثیره نعوذ بالله من هذه

العقیده و شیخ اعز اجل ابو جعفر محمد ابن الحسن در امالی که از موثقات او است

از ابن عباس روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول خدا که میفرمود عطا

فرمود خدا بمن پنج چیز و بعلی عطا فرمود پنج چیز را بمن جوامع

کلم عطا فرمود و بعلی جوامع علم را و مرا نبی گردانید و علی را وصی و بمن عطا

فرمود کوثر را و بعلی عطا فرمود سلسبیل را و بمن عطا فرمود وحی را و بعلی عطا فرمود

الهام را و در شب اسری مرا سیر فرمود در آسمانها و از برای علی گشود فرمود

ابواب سماء حجب را تا دیدم که من نظر بعلی و علی نظر بمن نمود پس در این وقت
جناب رسول بگریه در آمدند من عرض کردم که پدر و مادرم فدای تو باد علت
گریه تو چیست فرمود یا ابن عباس اول تکلم و خطابی که از جانب رب العزة
بمن شد این بود که یا محمد نظر در تحت خود بکن نظر کردم حجابها که همه
منخرق و ابواب سماء که همه منفتح گردیده نظر من بعلی افتاد که سرش را
بجانب من بلند کرده بود من با او تکلم و او با من سخن میگفت و جناب
احدیت نیز با من تکلم نمود ابن عباس میگوید که پس من سوال کردم که کلام ملک
علام چه بود حضرت فرمود که خطاب ملک علام بود که یا محمد صلعم بتحقیق که من علی را
وصی و وزیر و خلیفه تو گردانیدم بعد از تو پس علی را اعلام نما بخلافت
که اینک علی کلام ترا میشنود پس من بامر جناب اقدس الهی علی را در حینی
که در پیش روی خدا ایستاده بودم بخلافت و وزارت اعلام نمودم علی
در جواب گفت که قبول خلافت و اطاعت امر الهی نمودم پس جناب
احدیت امر بملائکه فرمود که سلام بر علی نمایند پس سلام نمودند و علی
سلام ایشان را جواب داد و دیدم ملائکه را که یکدیگر بشارت میدادند
و بهر جمعی از ملائکه گذشتم مگر اینکه همگی مرا تهنیت و مبارکباد داده و عرض

کرده

کردند که یا محمد صلعم قسم بخداوندی که ترا بحق به پیغمبری فرستاده که سرور
داخل بر جمیع ملائکه بسبب استخلاف خدای عز و جل از برای تو بر عمزاده
و دیدم حمله عرش را که سرهای خود را بزیر افکنده نظر بجانب زمین انداخته
پس از جبرئیل علت آنرا سوال نمودم گفت بتحقیق که حاملین عرش
نظر کردن بصورت علی را اذن خواستند و ماذون شدند پس بعد
از آنکه هبوط بزمین نمودم شروع کردم باخبار علی از آنچه دیده بودم علی
مرا اخبار مینمود پس دانستم که من بموطئی گام نزده بودم مگر اینکه بر علی
منکشف گردیده ابن عباس میگوید که عرض کردم مرا وصیتی بفرما حضرت
فرمود بر تو باد بمحبت علی بن ابیطالب والذی بعثنی بالحق نبیا که خدای
عز و جل قبول نمیفرماید از هیچ بنده حسنه را تا آنکه سوال فرماید او را از حب
علی بن ابیطالب و هو تعالی اعلم پس اگر بنده ولایت علی را داشته باشد
اعمال او را قبول به هر درجه مقبولیت موصول و چنانچه ولایت او را نداشته
باشد از هیچ چیز مسئول نمیگردد و امر میفرماید باتش جهنم بیندازید یا ابن
عباس والذی بعثنی بالحق نبیا که بتحقیق که آتش جهنم اشد غضبا بر
مبغض علی است از کسی که زعم او این باشد که خدا را فرزند میباشد

یا ابن عباس بدرستیکه ملائکه مقربین و انبیای مرسلین مجتمع بر بغض
علی میشدند و لن یفعلوا و حال آنکه هرگز چنین کاری نمیکردند هر آینه
البته جناب باری ایشان را معذب بعذاب نار میفرمود پس ابن عباس عرض
کرد که آیا کسی علی را دشمن میدارد حضرت فرمود یا ابن عباس نعم دشمن میدارد
علی را قومی که گمان ایشان اینست که از امت منند و لن یجعل الله
لهم نصیبا فی الاسلام یا ابن عباس بتحقیق که علامت بغض و عداوت ایشان
تفضیل دادن من هو دونه بر اوست یا ابن عباس و الذی بعثنی بالحق نبیا
خدا خلق ننموده است پیغمبری را که نزد او از من اکرم باشد و نه وصی را که نزد
او اکرم از علی ابن عباس گوید من همیشه بنحوی که پیغمبر وصیت فرموده عمل مینمودم و در
محبت آنحضرت ثابت بودم تا اینکه گذشت از زمان آنچه گذشت و رحلت
آنحضرت نزدیک گردید پس عرض کردم که پدر و مادرم فدای تو باد یا رسول
الله اجل تو قریب است مرا بچه امر میفرمائی فرمود یا ابن عباس مخالفت کن با هر کس
که مخالفت کند با علی و ظهیر ایشان مباش و طالب هیچ چیز آن قومی
مشو ابن عباس میگوید عرض کردم بچه علت امر نمیفرمائی مردم را بترک
مخالفت آنحضرت پس بزرگوار بگریه در آمد بمرتبه که بیهوش گردید پس فرمود

یابن

یا ابن عباس سبق الکتاب فیهم در علم الهی چنین گذشته قسم بخداوندی
که مرا بحق به پیغمبری فرستاده که بیرون نمیرود احدی از مخالفین و جاحدین از
منکرین حق علی از دار دنیا تا اینکه خدا تغییر بدهد آنچه را که در اوست
از نعمت یا ابن عباس هرگاه اراده داشته باشی که ملاقات نمائی خدای
را و حال اینکه او از تو راضی باشد پس سلوک نما طریقه علی بن ابیطالب را
و میل کن بجانبی که علی میل بآن نموده و راضی باش بامامت علی و معادات
نما با هر کس که معادات با علی داشته باشد و موالات کن با هر کس که
موالات با علی دارد یا ابن عباس حذر نما از اینکه شکی در حق علی داشته و در
دل تو داخل گردد بتحقیق که شک در علی کفر است فالحمد لله الذی وفقنی
بولایة محمد و علی و آلهما الائمة الهدی الذین من تمسک بهم نجی و من تخلف
عنهم هوی ابن مغازلی شافعی در مناقب از انس روایت میکند که
جناب محمد مصطفی صلعم فرمود که لیلة الاسری مرور و عبور من بفرشته که
نشسته بود بر منبری از نور افتاد و ملائکه گرداگرد او ایستاده‌اند پس گفتم یا
جبرئیل این فرشته کیست گفت نزدیک او شو و سلام بر او بکن پس
بگفته برادرم جبرئیل نزدیک بآن ملک جلیل شدم و سلام بر او کردم ناگاه

دیدم که برادر و پسر عمم علی جالس بر منبر است گفتم ای برادر علی سبقت بر ما
گرفته با سه آسمان چهارم عرض کرده ولکن ملائکه از شدت محبت علی
شکایت بجناب احدیت نمودند پس حضرت صمدیت ملکی بصورت و بهیئت
علی بن ابیطالب ع خلق فرمود از نور پس ملائکه بزیارت آن فرشته و روبت
صورت علی ع در هر شب جمعه و روز جمعه هفتاد مرتبه می آیند و تسبیح و تقدیس
الهی بجا میآورند و هدیه میکنند ثواب آنرا بمحب علی بن ابیطالب ع و قطع
نظر از مناظره و مشاجره و کافرها چرا که اگر ما خواسته باشیم که فضایل و مناقب
باطنیه و مخصوصات معنویه کلمات تامات را از الایشه اخبار نقلیه
اثبات و معلوم داریم که غایی الغایی گردیده عیان بوشیده در این زمان برداشته
شود و نزاع مرتفع گردد جهت دنیاداری و جاه و ریاست لهذا مانع و حایل
وار الطرف هم مضمون بلاغت مشحون فلو کان البحر مدادا لکلمات ربی
لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا امکان ندارد که از
صد هزار یکی وار بسیار اند که مذکور و محرر یا مبین گردد و محمد بن ادریس
شافعی در این باب چه انصاف نموده در حینی که سایلی از وی پرسید که چه
میگوئی در حق علی گفت چه میتوانم گفت در حق مردی که اولیای او فضایل

اورا

اورا از راه خوف و تقیه مخفی داشتند و اعدای او از راه حسد و عناد
و مع هذا من اقتدر فضایل او شایع و ذایع گردیده که ملاء آفاق را بس
نقل قول بنمائیم در مقامات و کمالات ظاهریه ائمه جانبین بیرون
حیف و بین ذهد از استقراء و تتبع کلام صفینی یافتیم از برای علی بن
ابیطالب مقامات جلیه و کمالات جلیه الاول انه لم یسجد للصنم
والثانی انه ما فر من کریهة والم والثالث انه فی السبق الی الاسلام
اول من امن و اسلم والرابع انه فی العلم الافضل والاعلم والخامس
انه فی الشجاعة لیث الحروب و الضیغم السادس انه فی الزهد کان
الدنیا علی وجهها و الحلیم الاداه فی القلم والسابع انه بیضة البلد
و مولود الحرم والثامن انه فی القرب من الرسول ابن العم واللحم
والدم و فی الیاء النص من کنت مولاه فعلی مولاه لمن امن و اسلم
پس علی سید موحدین و اول مومنین و فارس مسلمین و عالم بغوامض
کتاب مبین و ابن عم و پاره جگر سید المرسلین و خلافت او واجب
از برای او بنص مبین است و مخالف یافتیم از برای ابوبکر و عمر از مقامات
و کرامات الاول التوم فی عبادة الاحجار والاصنام والثانی

الهرب یوم الروع والرحام والثالث فی الحرب لم یجبر لها هام
والرابع فی الفصاحه اقیلونی ولولا علی والخامس فی النسب
تیمی وعدی فابن تیم وعدی من هاشم الابطحی وابن الزجیه من الفجر
والجوهر من الصخر ثبتنا الله بالقول الثابت فی الحیوة الدنیا والاخرة

والناس یوم الحشر راياتهم خمس فمنها هالك اربع
فراية العجل وفرعونها وسامري الامة المشنع

وحشر امت محمد در روز قیامت با پنج رایت میشود از جمله انها چهار
هالک و یکی نا جیست پس یک رایت با گوساله و فرعون و سامری امت
الشنع است یعنی امتی که در ظاعت و شناعت و قباحت اعمال حد افراط
بود از انکه صاحبان ذکا و فطانت از این معنی واقف اند که گوساله و سامری
که حیله تمرد و فرعونیت او غلبه داشت نمودند که خلیفه اول ابو بکر بود باشد
و دیگر بوده صاحب بطش شدید که در مقام تشدید و تهدید و وعید فرعون و
فرعونیان میفرماید یقدم قومه القیمة فاوردهم النار وبئس الورد المورود
آن مارد عنید با اتباع و اشیاع و اصحاب و احباب در عذاب شدید
و غلت تعکید با قلاید و اغلال از حدید مخلد آتش جهنم خواهد گردید

فبئس

فبئس ما قدمت لهم انفسهم ان سخط الله علیهم وفی العذاب هم خالدون

وراية يقدمها اذلم عبد لئيم لكع اكوع

ورایت دیگر پس روان عمر خواهد بود که از صفات رذیله و خصایص
ردیه او است بجره حبیثه امه حبشیه اولمیت و عبودیت و لئامت و الکعیت
والکوعیت بود چنانچه ادیب ظریف حمیری ابن احمد ابن محمد جعفر بغدادی در
بعض اوقات در بغداد محبت و بود او در شعر بمرتبه امرء القیس بود اشعار اتفاقات
در محل که مرضی در زمان کوفه و بغداد وفات یافت و جنازه او را ببغداد
اوردند و وصیت کرده بود که او را در پایین پای حضرت امام موسی دفن نمایند
و در قبر او نویسند و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید و اکثر قصاید او در مدح
و مناقب اهل بیت اطهار و طعن و مثالب اعدای جفا کار بود در بیان
نسب ان نابکار گفته من جده خاله و والده وامه اخته و عمته
اجدر ان یبغض الوصی وان یجحد یوم الغدیر بیعته حاصل معنی
که عمر بن الخطاب شهر آشوب مازندرانی و غیر ان از عالمان و عارفان
بیان نموده اند انست که صهاک کنیز حبشی بود از عبد المطلب که بعض از شتران
او را میچرانید نفیل بجرا گاه شتران رفت او را دیده عاشق گردید اخر الامر

با او نزدیکی نمود خطاب با صواب متولد گردید و چون او بالغ شد نظرش
بر سرین مادرش افتاد و با او در افتاد و عاقبت مادر خود را نهاد و از و [illegible]
شد دختری سیاه بچشم از و متولد شد از ترس مولا او را در صوفه پیچیده در
بیستان حرا که مکه است انداخت اتفاقا هشام بن مغیره ابن ولید بانجا رسید
و آن دختر را برداشته بخانه برد و با اهل خانه سپرد که او را تربیت نمایند
آن دختر را حنتمه کرد چون بحد بلوغ رسید خطاب او را دید از هشام او را
بنکاح طلبید چون بعقد او در آمد و مدتی از حمل او بر آمد عمر جلوه گر آمد پس
بنا برین لازم آمد که خطاب پدر و خال و جد و حنتمه مادر و خواهر و عمه
آن ولد الحلال باشد و مرویست که عبد المطلب خطاب را کرفت
و مقعد سر او را تا حوالی گوش او داغ کرد و میان اهل قریش او را داغ
حبشی کرده و صهاک را از مکه اخراج نمود و در طایف بدو آخر الامر
عمر حلال زاده که خود را الظهور رسانید و در انتقام داغ پدر خود اولاد
عبد المطلب را بداغ فقر و فاقه و نکال و پریشانی و اختلال مبتلا
کردانید پس بنا برین مقدمات معنی بیت و قصیده آنست که صاحب این
رایت بقمرای صدق انتمای الظاهر عنوان الباطن یعنی بندگان خلیقه

سیاه کونه

سیاه کونه و سواد شدید از ظاهر شدید از ظاهر اش پدید بود یا آنکه
لبهای لبان او درشت بسیار بود تا که مستر حی با سفل بود یا آنکه تزویر و حیله
آن محیل پر زور بحدی بود که بقوه مکری و شیطنت و فرط تدبیر جمعی کثیر را اغوا
باطل از اصحاب سعیر و در زمره مخالف دلیل و عبر دنیا و الوث منطوق
والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات اولئک
اصحاب النار هم فیها خالدون نسناس صد اشناس موسس اساس بدعت
و باطل صرف و ضلالت گردیده مکر محض و جهل مکدر را بنحوی جلوه گر و معروف
[illegible] ساخت که اکثر ناس را از نور هدایت اخراج و در ظلمات جهالت
انداخت [illegible] و از افراط عناد و مظهر السواد روی خود و خلق را سیاه
[illegible] تیره و تار کرد [illegible] مورد اشاره و مخاطب خطاب
سرابا [illegible] اولئک اصحاب النار و از مخلدین در عذاب عقاب [illegible]
جبار کرد [illegible] النار [illegible]
[illegible] معتبر [illegible] حدیث باحق [illegible]
[illegible] الصوره و السیرت [illegible]
[illegible] النهایه [illegible]

الغضب و شدت انکار در قبول اطاعت قول صدق مطلق و اشند
هزار ازکان العبد بالحرکه و هر گاه عبد بسکون باء قرائت شود یعنی
کنیز زاده و بنده دنیا و نفس اماره و درهم و دینار بود با دعوان نهایت
لئامت را نیز دانست علاوه حماقت و عظم الکاع بود یعنی اطراف
بندهای دست او که متصل با بهام و با خنصر بود عظیم و حجیم و معوج
و کج و نا هموار بود و عرض لیس متعلق باخلاق شیاطین خلقا و خلقا جامع
اصول فضایح رذایل و مجمع فروع قبایح خصایل و کمالات صوریه و معنویه
علیه و علی تابعیه اللعنة ابد الابدین و در ایه بعدهما حمیری روباه
للنوء سها البهاء انف ابدع و رایت الله را حمیر در پیران
خواهر بود که من حیث اللغة ثعلب و قصیر را میگویند یعنی کوتاه قد
روباه خصلت که بمضمون کل قصیر فتنه قصر او دال بر تقصیر و تهییج بر فتنه
و شر و ثعلبیت او دال بر حیله و مکر ان تا زمان بود و بهتان بود
و در بعضم رای کذب و شرک کند او مجلس عنا و هر چیز که غیر از خدا عبادت
و پرستش کرد و بهتان معروف و عبارتست از کفتن بر شخصی چیزی را که نکرده
یعنی اصل و منشاء و مخترع بدعت دروغ و بهتان و شرک کند او نه سبحان

الیوان

و پرستیدن هر معبود دیگر از خدا ملعون متعفن عثمان ابن عفان بود
علیه اشد العذاب و اخر الذیلین و در ایه بعدهما نعثل
لا ابرد الله له مضجع و بار ایت چهارم نعثل است یعنی کفتار
و شیخ احمق بد کفتار اعنی فتان فتان و الشجرة الملعونة في القرآن معوية
ابن ابی سفیان محل خرابی شیطان در طبقات جهنم باد و بعد ها الاجلاد
اربعة فی سقر او دعوا لیس لها من قعرها مطلع
یعنی این چهار رایت با ائمه و ماموین ایشان در قعر سقر هستند جهت
میشوند در جهنم و از قعر جهنم که اقصی طبقات آن باشد از برای ملاعین
مکان بر آمدن و خلاصی بیرون نخواهد بود و در ایه بعدها حیدر
و وجهه کالشمس اذ تطلع و با رایت پنجم خواهر بود حیدر یعنی
شیر خدا در حالتی که در صورت مبارک آنحضرت مانند آفتاب تابان
ضیا بخش صف محشر خواهر بود و مولى لها الجنة مامورة
و النار من اجلاله تفزع علی ایلا نعی المصطفی حیدر
و در ایها الحمد لله ترفع یعنی امام آن و صحب اختیاری که بهشت
مامورة باطاعت و فرمان برداری او میباشد و دوزخ از هیبت

وجلال آن سرور جمیع میرسد بطیع و منقاد امر و نهی اوست

امام صدق قوله شیعة یرون بعض الحوض لم یمنعوا

یعنی آن سرور و مقتدای حق و امام صدق مطلق که از برای او شیعیان
و معتقدان و محبان میباشند که سیراب میکرداند ایشان را از حوض
و ممنوع نمیکردند و بلا مانع میباشند از شربت صافی الحوض سلسال

بل انحاء الوجه من بنا یا شیعة الحق بلا تجزع

یعنی آنچه مذکور نمودم از ظهور حسن روایات در محشر قیامت و اربعه از آنها
در سقی بودن و قدوم حیدر با روی نورانی و بهشت و حرز ج امور
و قبول امر و نهی السرور و در تقسیم جنت و نار بودن مولای حیدر و امام
صدق بودن صاحب نعمای الله را و سرور شیعیانش بر آب غیر ممنوع از
کوثر بخصوص هر فقره از فقرات وحی از جناب تربیت کنندۀ عالمیان
پیغمبر آخر الزمان نازل و با خبار و تعلیم علیم بما اوحی الیه من رب قضایه
و اشعار حقوق عظیم و بیان من عندی تکلیم نمودم پس بنا بر این شیعیان
امام حق تر سید [illegible] مینمایند که هر مطابق و حرف در احوال
عظیمه میباشند و میزان اعمال محبان امام صدق و مقتدای حق علی و اولاد

طیبی

طیبین و طاهرین اوست و بر هر مورد از مقدمات مسطوره هر صدق
از اخبار نبویه و آثار مصطفویه و آیات قرآنیه بقدر ملح در طعام و حلو در
کلام ارباب اتمام القصائد و بیان اختتام میشود در روایتی که از ابو المؤید
خطیب خوارزمی ابن دیر که گفت جناب رسول خدا فرمود که وارد بر من خواهند
کرد به رایات امیر المؤمنین و قائد غر المحجلین در لب حوض کوثر پس من بر خیزم و
دست او را میگیرم در حالتی که بیاض صورت مبارک او مانند آفتاب تابان
و همچنین وجوه اصحاب او سفید و درخشان پس خواهم گفت که چه کردید با
ثقلین بعد از من پس عرض خواهند کرد که متابعت نمودیم اکبر را و تصدیق او کردیم
و یاری نمودیم اصغر او را و یاری او کردیم و مقاتله با او نمودیم یعنی مدافعه
با دشمنان او کردیم پس من خواهم گفت که برگردید بر رویه بر لب کوثر و آب
بیاشامید پس شربتی از آن آب مینوشند که بعد از آن شربت دیگر هرگز
تشنه نمیشوند و روی امام ایشان کالشمس الطالعة و وجوه اصحاب و شیعیان
مانند ماه شب چهارده او کالضوء نجم السماء و شیخ تقی حلی که معاصر علامه حلی
علیه الرحمة بود در کتاب السمیین گفته که جناب رسول الله فرموده که محشور
خواهند کرد در امت من در قیامت بر پنج رایت اول رایت با عجل این امت من

خواهم گفت بایشان که چه کردید بثقلین بعد از من پس میگویند اما الاکبر فخرقنا
یعنی پاره کردیم و پراکنده نمودیم واحرقنا یعنی سوزاندیم و اما الاصغر را
فابغضنا وعادینا یعنی دشمنی و معادات با او ورزیدیم پس بایشان خواهم گفت
که برگردید از لب حوض با لبهای تشنه و صورتهای سیاه و بعد از آن وارد خواهد
گردید رایت فرعون که عمر باشد پس سوال از ایشان خواهم کرد که شما با ثقلین
چه کردید بعد از من پس خواهند گفت اما الثقل الاکبر که مخالفت نمودیم و عاصی
گردیدیم و اما الاصغر که مخالفت و معادات با او کردیم پس میخواهم گفت
که شما هم برگردید تشنه و با صورتهای سیاه پس بعد از آن فرقه که وارد بر من
خواهد گردید رایت ذو الثدیه و دو تای دیگر که با ذو الثدیه رئیس خوارج
خواهد بود و ذو الثدیه بروزن سمیه لقب حرقوص ابن زهیر کبیر خارجیهاست
و این زیادتی درین روایت هست که رئیس خوارج در تحت لوای او همه خارجی
خواهد بود پس جناب رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ازین خواهم کرد که شما با ثقلین بعد
از من چه کردید پس خواهند گفت اما الاکبر که مخالفت کردیم و عصینا و اما الاصغر را
که با او مقاتله و منازعه کردیم و از خود دور نمودیم پس من خواهم گفت برگردید از
لب حوض تشنه و صورتهای سیاه پس چهار رایت باین حالت مراجعت

دراین

و درین حال رایت امام متقین و خاتم وصیین و سید مؤمنین وارد بر من میگردید
و من میگویم که شما با ثقلین چه کردید بعد از من پس میگویند اما الاکبر را اطاعت
و متابعت نمودیم و اما الاصغر را که معونت و یاری او نمودیم فاقول
ردوا رواء مرویین مبیضة وجوهکم و محمد ابن یعقوب کلینی در
در کافی بچندین سند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که
فرمود که جناب رسول خدا فرمود که امت من ممثل گردیدند از برای
من و آدم بین الماء والطین اسماء ایشان را جناب احدیت تعلیم
من نمود کما علم آدم الاسماء کلها پس گذشتند بر من اصحاب رایات
پس من طلب مغفرت از برای علی و شیعیان علی نمودم و مسئلت نمودم از جناب
معبود وعده خصلتی پروردگار من در حق شیعیان امیر علیه السلام من فرمود پس
حضار عرض کردند که خصلت موعوده چه بود فرمود المغفرة لمن آمن
منهم وان لا یغادر صغیرة ولا کبیرة ولهم تبدل السیئات حسنات
پس از منطوق این حدیث شریف ثابت شد که میزان اعمال حب
علی ابن ابیطالب است اگر حب علی بزرگوار در میزان باشد سیئه در آنجا
نخواهد بود و اگر بغض حیدر کرار در میزان باشد حسنه در آنجا نخواهد بود

محقق اینمقال قول جناب اقدس الهی است که میفرماید اولئک الذین یبدل الله
سیئاتهم حسنات و قوله تعالی وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباءً
منثورا و عدالت مقتضی تضییع اعمال نیست لقوله تعالی انی لا اضیع عمل
عامل منکم و از خارج مشخص است که در محشر و قیامت اصناف ثلثه محشور
و مبعوث خواهند گردید یا مومن است یا کافر یا منافق کافر که از برای او
عملی نیست که مقبول یا مردود باشد و منافق اعمال او هر غیر حق است و مانند
زیف یعنی دراهم ناروا و نقد بصیر زیف را قبول نمیکند بر مثلست اینکه
اعمال مومن اصلها ثابت و فرعها فی السماء پس اعمال مومن مقبول و طیبه
و مرفوعه است و منافق اصاله اصول نموده تحصیل فروع کرده و فروع بی اصل
غیر مقبول خواهد بود پس اعمال منافق مردود است بلا شک و ایضا مومن در منزلت
او ایمان و احسانست پس کتاب مومن متصل الحکم و ثابت است در دار البقا
بسبب اینکه مبنی کتاب مومن توحید و شهود او نبوت و تجلیش ولایت
و مدارش صیام و صلوات است پس واجب شد از برای مومن اهل الایمان
والاحسان لقوله عز و جل هل جزاء الاحسان الا الاحسان و منافع منتهای
جد و اهتمام مرسل را ما ضایع است و کتاب منفصل الحکم و غیر ثابت و منفصل

پس کتاب

پس کتاب منافق مدار او خلاف و شهود او اختلاف و سجل او
اولئک الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا و هم یحسبون انهم یحسنون صنعا
خواهد بود پس منافق وارد قیامت میشود از اعمال او هیچ نمی‌بیند
لانها کرماد اشتدت به الریح فی یوم عاصف چون دین منافق
تقلید و ظن است و الظن لا یغنی من الحق شیئا و منجی نیست الا ما کان
موثقا بالبرهان مربوطا بالسجل الایمان پس از برای منافق برهان نیست پس
نجات از برای او نخواهد بود بعلت اینکه چیزی که از برای او اصل نیست
برهان از برای او نیست و آنچه برهان از برای او نیست اصلا و فرعی از
برای او نیست و چیزی که اصل و فرع از برای او نیست ضلال و عبث
خواهد بود و فعل عبث قبولی از برای او نیست و دلیل بر ذلک و این که
ذکر شد از حدیث قدسی از رب العزه نقل کرده است قال الله لادخلن
الجنة من اطاع علیا و ان عصانی و لادخلن النار من عصاه و لو اطاعنی
و این قول قول حق است یعنی اینکه هر کس محبت و ولایت علی و اولاد علی را
دارد مومن حقیقی است معصیت او مجاز و طاعت او حقیقت است پس بهشت
از برای او واجب خواهد بود و هر کس که معصیت علی و اولاد او را نماید

و مولات و محبت او در دل داشته باشد ایمان از برای اوست پس
طاعت او مجازست پس مبرهن و معلوم گردید که حب علی ایمان و بغض
او کفرست و در صف محشر خواهد بود مگر محب و مبغض پس محب او سیئه
از برای او نیست پس حساب از برای او نخواهد بود جنت او خواهد گردید
و مبغض او ایمان از برای او نیست پس نظر رحمت باو نخواهد شد و نار
دار او و طاعت او عین معصیت خواهد بود و هر چند بیاورد حسنات
جمیع عباد دوستی علی تا حیست و لو کان فی الذنوب اله احمی ازینه
و ظلمت ذنوب با نور ایمان چه می تواند کرد و همچنان چگونه امکان
خواهد داشت نجات با حب فرعون و هامان شجره لا یتکل و لا یقال
و بغضه لا یتکل و لا یقال طوبی لاولیائه و سحقا لاعدائه و مؤید این
مقال حدیثیست که ابن عباس روایت میکند که شخصی بخدمت جناب
رسول آمد و عرض کرد یا رسول الله صلعم نفعی من خواهد بخشید حب علی در معاد
من جناب پیغمبر فرمود که من نمیدانم تا از جبرئیل سوال کنم پس جبرئیل در همان ساعت
نازل گردید جناب رسول فرمود بجبرئیل که آیا این مرد در حب علی
در معاد فایده خواهد داد عرض کرد نمیدانم تا از میکائیل سوال نمایم پس

جبرئیل

جبرئیل از میکائیل سوال نمود در جواب گفت نمیدانم تا از اسرافیل سوال
نمایم پس میکائیل عروج باسمان نمود و از اسرافیل سوال نمود اسرافیل در جواب
گفت نمیدانم حتی اناجی رب العزة پس ندا باسرافیل شد که بگو به
بنده من میکائیل که بگوید به بنده من جبرئیل که بگوید بحبیب من محمد صلعم
انت منی حیث شئت و انا و علی منک حیث انت منی و شیعة
علی منی حیث علی منک و مؤید این حدیث حدیثیست که امام فخر رازی
در کتابش روایت میکند که چون روز قیامت شود جناب قهار امر خواهد
فرمود مالک را که سعیر نار و رضوان را ابواب جنان پس گشوده خواهد
شد صراط مستقیم و منصوب خواهد گردید میزان عدل در زیر عرش و منادی
ندا خواهد کرد یا محمد امت خود را نزدیک حساب کردن پس بر صراط
کشیده خواهد شد و هفت پل که بعد هر قنطره هفت هزار سال باشد
و بر هر قنطره چند ملائکه موکل خواهند بود که بر بایند مردم را پس مرور بر
صراط و قناطر نخواهد کرد مگر کسی که محبت علی و آل علی داشته باشند
و ایشان را بشناسد و ایشان او را بشناسند و کسی که عارف باین
نباشند سقط فی النار علی ام راسه هر چند با او عبادت هفتاد هزار

عارف باشد بجهة اینکه رحمان نخواهد داشت در حشر مرا دو ثابت
بر صراط نخواهد گردید قدمی مگر پیروان و قدم محبان علی و دلیل
قول رازی قول جناب پیغمبر است که میفرماید ما ثبت حب علی
فی قلب انسان الا ثبت الله قدمه علی الصراط حتی یدخل
الجنة و خطیب خوارزمی در مناقب از جابر روایت کرده است
که جناب رسول خدا فرمودند که جبرئیل آورد از برای من برگ
سبزی از آس که بسفیدی بان نوشته بود انی قد افترضت محبة
علی بن ابیطالب علی خلقی فبلغهم ذلک عنی یعنی تحقیق که
خالق خلق واجب کرده است محبت علی بن ابیطالب را بر
جمیع خلقش پس یا محمد برسان بخلق من محبت محبوبیه او را از آن
بزرگوار فرمود که اگر مردم اجتماع بر حب علی بن ابیطالب مینمودند
هر اینه خدای عز و جل خلق نمی نمود آتش را و ایضا از ابن عباس
مرویست که جناب نبوی فرمودند که اگر کل آدمیان باجتماع بر ولایت
علی بن ابیطالب میکردند خلقت آتش نمیشد و ایضا در اربعین ابو
المکارم مذکور است که جناب رسول امین فرمودند که حب علی بن ابیطالب

میخورد گناهان را همچنانکه میخورد آتش هیزم را و روایت کرده است
ابن مردویه که از فحول و اکابر علمای اهل سنت است در مناقبش
از ابن عباس که گفت از جناب رسول خدا شنیدم که میفرمود
هر کس ملاقات نماید خدای عز و جل را در حالتی که جاحد و منکر ولایت
علی بن ابیطالب باشد ملاقات خواهد نمود خدای عز و جل را در حالتیکه
بر او غضبان باشد و قبول نخواهد نمود هیچ چیز از اعمال او را و موکل
خواهد فرمود باو هفتاد فرشته را که بکشند او را بصورت در نهایت خفت
و ذلت بسوی آتش جهنم و حشر خواهد فرمود او را اسود الوجه و ازرق العین
ابن مردویه میگوید که گفتیم با ابن عباس که حب علی بن ابیطالب در آخرت
فایده و نفعی خواهد داشت در جواب گفت که اصحاب رسول در حب علی تنازع
و تشاجر نمودند پس با جمعی از اصحاب یکبار بخدمت آن بزرگوار رسیدیم
و سوال از پیغمبر از حب آن سرور نمودیم فرمود دعوی بعضی ترک نمائید و واگذارید مرا
تا سوال از روح الامین نمایم پس بعد از آنکه جبرئیل هبوط بزمین نمود سوال از جبرئیل کرد
جبرئیل گفت که هیچ نمیدانم عرض کرد تا اینکه در خصوص سوال از جناب ذو الجلال
کرده باشم پس از این روح الامین عروج باسمان نمود و باز هبوط نمود و عرض کرد که یا محمد

خدا است و سلام میرساند و میفرماید حب علی فمن احبه فقد احبنی ومن ابغضه
فقد ابغضنی یا محمد حیث یکون علی یکن محبوه وان اجترحوا یعنی یا محمد
علی را دوست دار که هر کس علی را دوست دارد مرا دوست داشته است
و هر کس علی را دشمن دارد پس بتحقیق که مرا دشمن داشته است یا محمد در بهار واکتب
کجا که علی بوده باشد محبان او در آنجا بوده باشند و هر چند اصرار
گناهان و سیئات کرده باشند و شیخ طوسی در امالی از حضرت امام
و آنحضرت از آبای کرام علیهم السلم روایت کرده است که جناب رسول
خدا فرموده اند که حب ما اهل بیت تکفیر گناهان و تضعیف حسنات
میکند و بتحقیق که خدای عز و جل متحمل میشود از محبان ما اهل بیت آنچه را
که بر ایشان است از مظالم عباد مگر آنچه که اضرار و ظلم نسبت بمؤمنین
رسانیده باشد پس میگوید ای سیئات که گوئید حسنات و باز از ائمه
اطهار علیهم السلم مروی است که سیئات شیعیان ما بهتر است از حسنات دشمنان
ما پس از تحقیق شد مانع وجدان چنان استشمام میشود که سیئات
شیعیان بسبب محبت ایشان حسنات است و حسنات دشمنان بعلت
بغض ایشان سیئات است و همین معنی قول خدای عز و جل و اولئک

یبدل الله

یبدل الله سیئاتهم حسنات و در کتاب عیون اخبار الرضا ع ابن هلال
روایت کرده از علی بن موسی الرضا و آنحضرت از آبای کرام از سید انام
و آنحضرت از جبرئیل و او از میکائیل و او از اسرافیل و او از لوح و از قلم
که جناب احدیت فرموده که ولایت علی بن ابیطالب حصن حصین منست
پس هر کس که داخل حصن خدا گردید از عذاب او ایمن است و نعم
ما قیل فی حبه علی جنة حصن منیع من النیران فی یوم الحساب
هذا احادیث الاخبار عنهم بمنطوق الروایة والکتاب و نافع
از ابن عمر روایت کرده است که گفت ابن عمر که سوال کردم از جناب
پیغمبر از مرتبه علی ع پس حضرت در غضب شد و فرمود ما بال اقوام
یذکرون من له منزلة کمنزلتی آگاه باشید که هر کس علی را دوست داشت
مرا دوست داشته است و هر کس مرا دوست داشت خدا او را دوست داشته است
و خدا از او راضی است و هر کس که خدا از او راضی شد مکافات او جنت
خواهد فرمود آگاه باشید که هر کس علی را دوست داشت خدای عز و جل
صلوة و صیام و قیام او قبول خواهد فرمود و دعای او را مستجاب خواهد گردانید
آگاه باشید که هر کس علی را دوست داشت ملائکه از برای او طلب مغفرت

میکنند و ابواب جنان از برای او مفتوح میگردد که از هر دری که خواسته
باشد داخل بهشت شود بدون حساب آگاه باشید که هر کس علی را
دوست دارد از دنیا بیرون نخواهد رفت تا از کوثر بیاشامد و از شجره
طوبی اکل نماید و مکان خود را در بهشت ببیند و آگاه باشید که هر
کس علی را دوست بدارد خدا سکرات موت را بر او آسان میکند و قبر
او را روضه از ریاض جنت خواهد گردانید آگاه باشید که هر کس
علی را دوست دارد خدای عز و جل در جنت بعدد هر عرقی که در بدن
او پیدا شده حوریه باو کرامت میفرماید و شفاعت او را در حق
هشتاد نفر از اهل بیت او قبول میفرماید و از برای او بهر شعری که در
بدن اوست مدینه در بهشت مهیاست آگاه باشید که محب علی را
مبعوث خواهد فرمود خدای عز و جل بسوی او ملک موت را برفق مدارا
و هول منکر و نکیر از او دفع خواهد فرمود و قبر او را منور و چهره او را مبیض
میدارد آگاه باشید که هر کس علی را دوست دارد خداوند تعالی او را
با صدیقین و شهدا در ظل عرش خود مظلل و جای خواهد داد آگاه باشید
که هر کس علی را دوست دارد خدای عز و جل او را از آتش جهنم نجات خواهد
بخشند

بخشند آگاه باشید که هر که علی را دوست داشت حسنات او قبول و از
سیئات او تجاوز و عفو میفرمایند و در جنت رفیق حمزه سید الشهدا خواهد
بود آگاه باشید که هر کس علی را دوست دارد خدا اثبات حکمت در
قلبش و ثواب را بر قلب او جاری میفرماید و ابواب رحمت بر او گشوده
میگردد آگاه باشید که هر کسی محبت علی را در زیر عرش ملائکه ندا کنند
و گویند یا عبد الله عمل را از سر گیر که خدا همه گناهان ترا آمرزید آگاه باشید
که محب علی در روز قیامت خواهد آمد با صورتی مانند ماه شب چهارده
آگاه باشید که محب علی را خدای عز و جل عطا خواهد فرمود بر سر تاج
کرامت و خواهد پوشانید او را حله کرامت آگاه باشید که هر کس
محبت علی و موالات او را داشته باشد خدای عز و جل مینویسد از
برای او برات بیزاری از آتش جهنم و جواز بر صراط و امان از عذاب را
آگاه باشید که محب علی را نشر دیوانی و نصب میزانی نمیباشد و باو
گفته میشود که داخل جنت شو بدون حساب آگاه باشید که هر کس
آل محمد را دوست داشت ایمن است از حساب و میزان و صراط
آگاه باشید که محبین آل محمد مصافحه با ایشان خواهند نمود ملائکه و رضوان

با ایشان زیارت کنند و هر حاجت که داشته باشند بر دهد خدای عز و جل مقصود و مراد
خواهند رسید آگاه آگاه باشید که هر کس در حب آل محمد صلعم بمیرد انا کفیله بالجنه
انا کفیله بالجنه انا کفیله بالجنه و این کلمه بشارت را که عبارت از ضمانت جنت است
سه مرتبه فرمود و بهذه الاحادیث الصحیحة الصریحة ثبت و تحقق انهم معدن
التنزیل و معدن التأویل و مهبط الرب الجلیل و مهبط الامین جبرئیل و سر الله
المکنون و غیبه المخزون و اولیاؤه المقربون علم الانبیاء فی علمهم و سر الاولیاء
فی سرهم و عز الاولیاء فی عزهم کالقطرة فی البحر و الذرة فی القفر و هم
الوسیلة الی الله و هم الوصلة الی عفوه و رضاه و هم سر الواحد فلا یقاس بهم احد
و هم الکواکب العلویة و الانوار العلویة المشرقة من شمس العصمة الفاطمیة فی سماء
المعظمة المحمدیة و الاغصان النبویة النابتة فی الدوحة الاحمدیة و الاسرار الالهیة
المودعة فی الهیاکل البشریة الذریة الزکیة و العترة الهاشمیة اولئک هم خیر
البریة البررة الاتقیاء و اشرف اهل الارض و السماء نقطة الدایرات و قطب
الموجودات حکام المعاد و شفعاء یوم التناد علیهم تعرض الاعمال فی المآب و المآل
فسبحان الله من فضلهم و اختارهم علی سایر العباد و جعل علیهم الاعتماد یوم المعاد
والحمد لله الذی اکرمنا بموالاتهم و من علینا بمودتهم و جعلنا من الموقنین بان الحق لهم

و معهم

و معهم و بهم و منهم دون غیرهم والمجیبی مادحکم لم یزل
ولو یقطع اصبع اصبع یعنی همیشه حیرت مادح شما بوده و خواهم بود
و از مداحی آل یاسین خود دست بر نخواهم داشت اگر انگشتان او را اجا لعالی قطع نماید
وبعد صلوا علی المصطفی و صنوه حیدر الاصلع
و بعد از مدح و ثنا درود بفرستید بر محمد مصطفی صلعم و برادر و پسر عم او علی
مرتضی اعنی شیر خدا که از صفات مستحسنه آنحضرت اصلعیت است
و تحقیق اصلع مذکور کرده شد
بعد از درود بر پیغمبر و حیدر صلوات زاکیات پی در پی یاد بر آقایان که اگر
وجود مسعود ایشان در عالم ایجاد نبود و حب ایشان در میان نبود عمل اهل
کنشت کان هیچ فایده و نفعی عالمیان و عاملان نمی بخشید و مراد و مقصود از
آقایان که گفتیم قبول اعمال و البته موقوف بوجود محبت و ولایت ایشانست
علی بن ابی طالب امیرالمومنین است پس اولاد عظام کرام او که فاطمی و طالبی
دین مبین مصطفی صلوات الله علیهم اجمعین می باشند و هر کامل از ... در کشف الغمه
از ابو المؤید الموفق ابن احمد خوارزمی باسناد از علی ع روایت کرده است که آنحضرت
فرمود که حضرت رسالت پناه فرمود که بتحقیق که خدا تعالی گردانید از برای برادرم

فضایل و مناقب حیدر را که از حد و عدد بسیار و کثرت هیچ جهتی احصای او قدرت
ندارد پس هرگاه ذاکری ذکر فضیلتی از فضایل او را نماید در حالتی که
که اقرار بآن داشته باشد می آمرزد جناب اقدس الهی گناهان گذشته و آینده
او را و هرگاه کاتبی فضیلتی را کتابت نماید ملایکه مادام که از آن کتابت
اثری و رسمی باقی باشد طلب مغفرت از برای نویسنده مینمایند و هر ناظری
که نظر بفضیلتی و منقبتی از آن سرور نماید می آمرزد خدا از برای نظر کننده گناهانی را
که بدیده آلت بعمل آمده و هر مستمعی که گوش دهد بذکر فضیلت آن راهبری
می آمرزد خداوند سمیع از برای سامع هر گناهی را که بآلت سمع نموده پس
فرمود که نظر کردن بوجه امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب عبادتست و ذکر
علی عبادتست و قبول نمیکند خداوند عالمیان ایمان هیچ بنده از بندگان را
مگر بولایت آنحضرت و برائت از دشمنان او پس محقق شد که کسی که
متصف باین صفات علیه و سمات سنیه و بذکر فضیلت او محو
ذنب و خطیئه شود چگونه که بلافصل بعد از جناب خیر البریه مقتدی
بعموم خلیقه و خلیفه باشد و چنانچه مرید اراده نماید که ذکر بنده
از فضایل شریفه و مقامات کریمه و مناقب جلیله جمیله و مفاخر

عالیه علیه

عالیه علیه را نموده باشد هر آینه ظواهر کثیره وفا بآن نخواهد نمود ولیکن
از آنجا که ما لا یدرک کله لا یترک کله و بمضمون من تشبه بقوم فهو منهم و
منطوق عسی الله ان یعفو عنهم این امیدوار برجای عفوان ذنوب خطیه
جمه و تکفیر خطایای خطیر و عموم نفع منتفعین و اینکه در سلک معفوین
از برکت امیرالمؤمنین منسلک و از محوین گردیده باشد بار چند حدیث
از احادیث که متضمن فضیلت و اثبات امامت آن بزرگوار است از
صحاح و کتب جماعت محققین اخراج و در رشته صحیفه در اسطر قلیله تحریر
و تسطیر مینماید روایت کرده است فاضل محدث علی بن عیسی اربلی در کشف
الغمه از خطیب خوارزمی شافعی که گفت خبر داد مرا حافظ ابو العلاء حسن بن احمد
العطار از عبدالله مسعود که گفت در خدمت جناب رسول بودم و آنحضرت
بصحرا در خارج مدینه تشریف برده بودند پس آنحضرت آه سردی کشیدند
من عرض کردم که چه میشود جناب نبوی را که چنین آهی کشیدند فرمود یا ابن مسعود
خبر مرگ مرا بمن داده اند ابن مسعود میگوید که عرض کردم استخلف یا رسول الله
یعنی خلیفه و جانشینی از برای خود تعیین نما حضرت فرمود کرا خلیفه کنم
نایم عرض کردم ابابکر را حضرت ساکت شدند و دیگر باره آه

دردناک کشیدند من عرض کردم که چه میشود جناب رسول را که چنین آهی
می کشید فرمود خبر مرگ را بمن دادند ابن مسعود گفت که استخلف یا رسول الله
قال من یعنی کرا خلیفه خود کرده ام بآنجناب عرض کردم عمر ابن خطاب را پس
آنحضرت ساکت شدند و باز آه جگر شکاف سوزناک کشیدند پس من عرض
کردم که چه میشود جناب رسول را که باین مرتبه مشوش خاطر و غمگین اند و ناله میکشید
فرمود یا ابن مسعود خبر مرگ مرا بمن داده اند ابن مسعود گفت باز عرض کردم که
استخلف یا رسول الله قال من قلت علی بن ابی طالب ع ابن مسعود میگوید
که در این مقام سید انام آه و ناله با آواز بلند فرمود لن تفعلوا اذا ابدا یعنی هرگز
بخلافت علی راضی نخواهید شد بخدا که اگر علی را خلیفه من بدانید البته شما را
داخل جنت خلد خواهد نمود پس این حدیث دلالت برین که جناب رسول
امین کار ولایت ایشان نه جهت امر خلافت ابدا از آنحضرت نعمه است
و درین حدیث از جهت تاکید بر تسلیم امر خلافت بعلی تسلیم اقتدار میباشد
که بر هیچ صحیح و سقیم مخفی نیست و پوشیده نماند که آنها بما یکرهه النبی صلعم مبعوث
در دنیا و آخرت چنانکه آیه وافی هدایه و ما کان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضی
الله و رسوله امرا ان یکون لهم الخیرة من امرهم و من یعص الله و رسوله فقد ضل

ضلالا

ضلالا بعیدا اصرح در عدم ایمان و کفران کافرین که عصیان خدا و رسول
دانسته طریق ضلال مبین مختار نموده امر خلافت را بیا شده و باه نگیرا
از برای مسکینک مسعود ساخته و ایضا در مناقب خطیب خوارزمی وارد است که
حضرت سید المرسلین خطاب بسید وصیین نموده فرمود یا علی بپرهیز از
ضغاین و کینهای که در سینههای کسانیست که اظهار آنها نمایند بعد از موت
من اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون پس آن بزرگوار گریه بسیار کرد
صحابه عرض کردند که سبب گریه رسول جلیل چه چیز است فرمود مرا خبر داد
جبرئیل که صاحبان ضغاین کافرین حق امیرالمؤمنین ظلم و ستم با امیرالمؤمنین علی
خواهند نمود و حق او را منع و فرزندان او را خواهند کشت بظلم و عدوان ایضا
اخطب الخطباء در مناقب ذکر کرده که امام حافظ سلیمان ابن ابراهیم اصفهانی
از عایشه بارها روایت نموده که ملعونه گفت که خلیل الرحمن رسول
الهی در مرض موت در حجره من بود و بعد از آنکه رحلت آنحضرت قریب شد فاطمه
النبیه سادات نزدیک گردید فرمود ادعوا الی حبیبی یعنی حبیب من محبوب
الهی را نزد من آورید عایشه گفت که پس من ابو بکر را طلبیدم آنحضرت
آوردم جناب پیغمبر نظر بسوی او نمود و سر مطهر را بر زمین گذارد و باز فرمود

ادعوا الیّ حبیبی پس عایشه گفت من گفتم ویلکم بیاورید علی بن ابیطالب را
که قسم بخدا که پیغمبر اراده غیر آن سرور نه دارد پس بعد از آنکه حاضر گردید و
نظر پیغمبر بر جمال با کمال حیدر افتاد چنانکه بر روی آنحضرت افتاد رحمه
بود دیدیم دور گرد و سرور سینه اش را در زیر آن جامه برد و دستهای مبارک را
بگردن آنحضرت نمود و بغل با کشود و علی را بر سینه باز نهاد چنانچه
چسبانید تا روح از جسم مطهرش مفارقت نمود و از دار دنیا رحلت فرمود
و در کتاب الانوار مذکور است که ابن مسعود از محمد مختار روایت نمود
که آن بزرگوار فرمود بتحقیق که چون ساعت قیامت مبعوث خواهد فرمود الله
جمعی را که صورتهای ایشان از نور و بر کرسیهای از نور و ثیاب
آن برگزیدگان از نور خواهد بود و در ظل ظلیل ایزد تعالی عرش خدا و جمیل
بمنزله شهدا و صدیقین خواهند بود پس ابوبکر گفت انا منهم قال لا
فقال عمر انا منهم قال لا پس ابن مسعود گفت که حاضرین رجبا به یکبار
بخدمت آن بزرگوار عرض کردند که من هم یا رسول الله ص پس دست خود را
بر سر مطهر پسر عم خود علی گذارد و فرمود هذا و شیعته منهم و در روایت است
نیز خطیب خوارزمی در مناقب از علقمه ابن زید و ابو الاسود که گفتند قدیم

کانه

کانه ابو ایوب انصاری و گفتیم یا ابا ایوب بدرستیکه خدا ترا اکرام بسید انام
نمود در وحی که اشاره بر احله اش فرمود در اینکه او را ایستاد در خانه تو چرا باید
و میهمان تو گردید اینها همه حالت فضیلت و تفصیل داده خدا است ترا
پس اخبار نما ما را از مخرج با علی پس در جواب گفت که قسم میخورم
از برای شما اینکه جناب پیغمبر در همین خانه که شما هستید نشسته بود
از زنان و در بیت غیر از آنحضرت علی که در پهلوی او ایستاده کسی
نشسته بود و من در پیش آن بزرگوار نشسته بودم و انس از پیش روی
مقدس ایستاده بود متنفس دیگر نبود ناگاه محرکی در خانه را حرکت داد
پس حضرت با انس فرمود به بین که در در خانه کیست انس بیرون رفت و بر
گشت و بعرض اقدس رسانید که عمار بن یاسر است پس آن بزرگوار فرمود
بگشا در را از برای عمار طیب مطیب پس انس در را گشود و عمار داخل
بر آن صاحب اسرار گردید و سلام کرد و بعد از رد سلام وعده مجلس
داد و عمار را بشارت داد و فرمود که زود باشد که بعد از رحلت من امت
و شناعات و قبایح عظیمه روی دهد تا بحدی که شمشیرها کشیده شود و بعضی
از امت بعضی را بقتل رسانند و بعضی دیگر از بعضی بیزاری جویند پس آنگاه

تو این حالت را مشاهده نمودی پس بر تو باد با طاعت و انقیاد این
اصلع که از زمین رسول جدا نیست یعنی علی بن ابی طالب و اگر کل مردم
براهی سلوک نمایند براهی که علی میرود و فصل من الناس یعنی دست از
همه مردم بدار تحقیق که علی لا یردک عن هدی و لا یدلک علی ردی
یا عمار طاعة علی طاعتی و طاعتی طاعة الله تعالی و علامه رزین
قدس سره در کتاب زبدة البیان در براهین احکام قرآن از کمال
الدین محمد طلحه شافعی و نور الدین علی مالکی و خطیب الخطبا خوارزمی
شافعی روایت کرده است باسناد ایشان از علی بن ابی طالب که آن
امام ناطق مشارب فرمود که در خدمت جناب پیغمبر بودم و سیری نمودیم در
طریق مدینه ناگاه عبور ما بر حدیقه از حدائق حسنه افتاد پس من عرض کردم
یا رسول الله ما احسن هذه الحدیقه فرمود بسیار نیکوست و از برای تو در جنت
احسن ازین خواهد بود همچنین بحدیقه دیگر رسیدیم تا آنکه هفت حدیقه را
مشاهده نمودیم و من مثل قول اول عرض میکردم و جناب پیغمبر مانند جواب
اول میفرمود تا اینکه از باغستان مدینه طیبه خارج شدیم و بجا افتادیم
دستهای مبارک را بگردن من انداخته و گریه بسیار نمود عرض کردم باعث

گریه

گریه تو چه چیز است حضرت فرمود کینه‌ها که در صدور اقوامی است که
از برای تو ظاهر نخواهند ساخت مگر بعد از مفارقت من از تو پس من عرض
کردم که دین بسلامت خواهد بود فرمود فی سلامة من دینک و ایضا
خوارزمی در مناقبش روایت کرده است که بعد از آنکه جمل عایشه را
داخل خانه از خانه‌های بصره کردند محمد برادر او با او گفت که ای خواهر ترا
بخدا قسم میدهم که آیا بخاطر داری روزی را که مرا حدیث کردی از جناب
پیغمبر که آن سید و سرور فرمود لا یزال الحق مع علی و علی مع الحق لن یختلفا
و لن یتفرقا فقالت نعم و ایضا خوارزمی روایت کرده است و در
مناقبش از مسروق که گفت داخل شدم بر عایشه پس بمن گفت
خوارج را که کشت گفتم علی بن ابی طالب پس گفت و ساکت گردید
پس من گفتم یا ام المؤمنین ترا بخداوند آسمان و زمین قسم میدهم
و بحق پیغمبر اینکه اگر چیزی از آن سرور شنیده باشی در این باب مرا
خبر ده و اخبار نما پس گفت شنیدم از جناب رسول خدا که می‌فرمود
هم شر الخلق و الخلیقة یقتلهم خیر الخلق و الخلیقة و اعظم عنده الله یوم
القیمة وسیلة یعنی خارجیان بدترین خلق و پست‌ترین مخلوقات

میباشند و بهترین خلق و اشرف مخلوقات این سرا خواهد گشت و عظیم
ترین خلق هست در نزد خدای عز و جل در روز قیامت از حیثیت وسیله
و شفاعت و ابن طاوس قدس سره در کتاب طرایف ذکر نموده است که اگر
نظر کنند محبین اهل البیت بعقول صحیحه و قلوب سلیمه کمال علی ابن ابیطالب
هر اینه علم قطعی و حکم جزمی خواهند نمود که هر اینه البته ذات طاهره و صفات
باهره و مناقب عالیه و مذاهب شافیه آنحضرت قاضیه باینکه انها نصوص
صریحه بر خلافت آنحضرت هست میبودند و حال آنکه خصایص این
بزرگوار بجائی منتهی شده که بر خلقی کثیر از عقلا مشتبه گشت و معتقد
میباشند که علی فاطر ارض و سماء و خالق اموات و احیاء میباشد
همچنانکه امر عیسی بجائی منتهی رسید و جناب پیغمبر ذکر فرمود که
یا علی ان فیک مثلا من عیسی و از غرایب امور اینست که این
روایت منقوله از جمهور اهل سنت است تمت الرسالة الغدیریه
الموسومة بالخیرات الکوثریه من فضایل الحیدریه فی شرح قصیده الحمیریه
علی ید احقر البریه و اوضع الرعیه ابن عبدالله الکرمانی ابی الفضل الخاطی
الجانی فی ۶ سنه ۱۲۲

کتبه اقل العباد و احقرهم ابراهیم ابن محمد حسین الشهیر بمیرزا آقاسی
الاصفهانی فی محروسه الهمدان فی یوم الخمیس حادی عشر شهر شوال
المکرم فی سنه ثمان و ستین و مائتین بعد الالف من الهجرة النبویه
غفر الله له و لوالدیه و لاخوانه المومنین و لاخواته المومنات بمحمد و آله
خیر البریات سنه ۱۲۶۸

قال رسول الله صلعم من استغفر الله بهذا الاستغفار اربعین یوما کل یوم سبع
مرات تقضی الله له کل حاجة یراده و ان کان حاجته طلب ولد رزقه الله عز
اسمه ولدا ذکورا صالحا و اسعده فی الدارین و شرحه کثیر اخذنا منها موضع الحاجة
بسم الله الرحمن الرحیم استغفر الله استغفر الله استغفر
الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه
استغفر الله ربی و اتوب الیه من جمیع ما کره
الله اللهم انی استغفرک ما قدمت و ما اخرت
و ما اسررت و ما اعلنت و ما اسرفت انت
المقدم و انت المؤخر و انت علی کل شیء قدیر
اللهم انی استغفرک بما وعدتک به من نفسی

بازبینی شد
۱۳۷۱ش

خالقنا بر

ثمّ احملا دانك واستغفرك لا اله الّا انت وحدك
لا شريك لك سبحانك رب العالمين لك الملك
ولك الحمد انت حسبنا الله ونعم الوكيل نعم
المولى ونعم النصير وصلّى الله على محمّد وآله
بعدد من صلّى وبعدد من لم يصلّ عليه برحمتك
يا ارحم الراحمين روى عن الصادق ع انه قال قال رسول الله صلعم
من اصابه مرض لم يعالجه الاطباء فليقرء بعد صلوة الصبح اربعين مرة هذا
الدعاء ويمسح موضع المرض برءه الله تعالى بفضله قال الراوي فاخبرت
والدي عن مداومتي على الدعاء وابرء المرض فقصّه على طبيب غير
مسلم فاسلم والدعاء هذه بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين حسبنا الله ونعم الوكيل
تبارك الله احسن الخالقين ولا حول ولا قوّة
الّا بالله العلي العظيم



۵۷

این جماعت سؤال کردند حضرت فرمود که این بهیمت را فی‌الحال شتری از بیت
المال فرمود آوردند و داخل آن شتران کردند و تسع آن شترها نفر اول را که نصف شریک
دارد و ثلث آن شترها نفر دویم که ثلث شریک دارد و نصف آن را نفر سیم که
شریک دارد و یکی باقی ماند به بیت‌المال فرستاد همه حضار تکبیر گفتند عمر گفت
یا اباالحسن بسیار روزی که در میان ما نباشی بسیار روزی که من با تو زندگانی کنم تمام شده این
شریف در این روزها در میان بعضی از علمای این بلد گفتگو شده بعضی از ایشان
فرموده‌اند که این قسمت بطور عدل نیست و بعضی از ایشان از صاحبان سهام زیاده
و بعضی کمتر برده‌اند و بعضی گفته‌اند که این مسئله از جناب آقای بزرگوار ادام الله ایامه افاضاته
الی الانام سؤال کردم در جواب فرمودند که امور شرعیه را وقایع عقلیه مدخلیت ندارد
و بعضی گفته‌اند که قسمت بطور عدل واقع شده و اگر غیر از این باشد زیاده و کم همه
و بعدل نخواهد بود استدعا این است که حقیقت امر را بطور وضوح بیان فرمائید
که هر کس رجوع کند و شعوری بکار برد بفهمد که آیا این قسمت بعدل بوده یا آنکه ارباب
حصالات لیکن این طور قسمت شده و هر یک از صاحبان سهام بحق خود در واقع نرسیده
اند و کم و زیاد بحسب واقع اتفاق افتاده والسلام علیکم و علی من اتبعکم و رحمة الله و برکاته
جواب عرض می‌شود که قسمت علی التحقیق بعدل شده و هر یک از صاحبان سهام حق خود



سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: رساله سؤال و جواب

مؤلف / مجیب: محمد باقر بن محمد جعفر محشی

شارح .... مترجم ....

تاریخ تحریر ۱۲۸۵ ق نوع خط شکسته نستعلیق تعداد سطر ۱۵

نام کاتب ....

موضوع اخبار زبان فارسی عدد اوراق ۵

طول ۱۷ عرض ۱۰٫۵ شماره عمومی ۳۳۸۴۱

وقفی / ~~خریداری~~ مکتبة الامام امیرالمؤمنین تاریخ وقف اردیبهشت ۱۳۶۱

ملاحظات ....

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله و السلام علی الذین اصطفی و بعد چنین گوید بنده قاصر محمد باقر بن محمد جعفر عفر الله ذنوبهما که این چند کلمه ایست در جواب یکی از برادران ایمانی که مرا امر کرده‌اند که بطور وضوح بنویسم پس سؤال ایشان را عنوان کرده و جواب عرض شود سؤال

بعرض عالی میرساند که مرحوم مجلسی علیه الرحمه روایت کرده که روزی سه نفر آمدند نزد عمر و گفتند یا امیر المؤمنین ما سه نفر شریکیم و هفده شتر خریده‌ایم بشراکت یکی از ما نصف میبرد و دیگری ثلث و دیگری تسع شترها را و حال که حصه خود را میخواهیم کنیم شتر را باید پاره کرد تو حکم کن در میانه ما عمر چون این سخن را شنید مانند خر بگل فرو رفت بلکه تا کرسی شتر هایی در جواب درماند نگاه بحضار مجلس کرد همه در حماقت چون او بودند سرها بزیر انداختند و دم نزدند چون عمر درماند برخاست و بخدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمد و گفت یا ابا الحسن فکر یاری سر و صل این شتر کن پس نقل این حکایت را

این جماعت را نزد حضرت فرمود که این سهل است فی الحال شتری از بیت المال فرمود آوردند و داخل آن شتران کردند و نصف آن شتر را که نه نفر بود بیکی شریک داد و ثلث آن شتر شش نفر بود بیکی شریک داد و تسع آن که دو نفر بود بیکی شریک داد و یکی باقی ماند به بیت المال فرستاد همه حضار متحیر گشتند عمر گفت یا ابا الحسن مباد روزی که در میان ما نباشی مباد روزی که من با تو زنده نباشم تمام شد حدیث این شریف در این روزها در میان بعضی از علمای اعلام گفتگو شده بعضی از ایشان فرموده‌اند که این قسمت بطور عدل نیست و بعضی ~~از ایشان~~ از صاحبان سهام زیاده و بعضی کمتر برده‌اند و بعضی گفته‌اند که این مسئله را از جناب آقای بزرگوار ادام الله ایام افاضاته الی آخر الایام سؤال کردم در جواب فرموده‌اند که امور شرعیه را دقایق عقلیه مدخلیت ندارد و بعضی گفته‌اند که قسمت بطور عدل واقع شده و اگر غیر از این باشد زیاده و کم میشود و بعدل نخواهد بود استدعا این است که حقیقت امر را بطور وضوح بیان فرمائید که هر کس رجوع کند و شعوری بکار برد بفهمد که آیا این قسمت بعدل بوده یا آنکه ارباب حصص بالمصالحات این طور قسمت شده و هر یک از صاحبان سهام بحق خود در واقع رسیده اند و کم و زیاد بحسب واقع اتفاق افتاده والسلام علیکم ادام الله ایامکم و رحمة الله و برکاته

جواب عرض می‌شود که قسمت علی التحقیق بعدل شده و هر یک از صاحبان سهام حق خود را